

مجله الکلی های گمنام ایران
THE PATH OF SOBRIETY

مسیر هوشیاری

September 2023 | مهر ۱۴۰۲ | شماره نهم | سال پنجم

۹

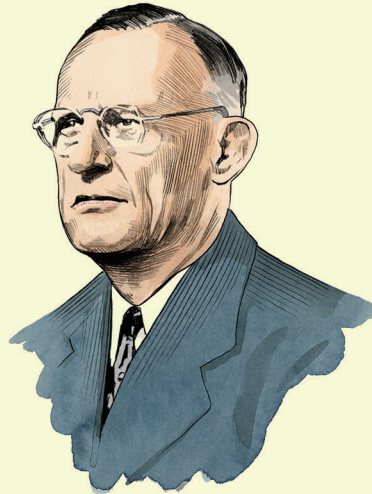


هیراث سوم | خدمت کردن؛ زندگی کردن است

۱۵

۱۵۰ نشست، برای ایستادن های بی پایان

گزارشی ویژه از یکصد و پنجاهمین کنفرانس
خدمات عمومی الکلیهای گمنام ایران - مشهد



لطفاً سر قولتان بمانید!

همه‌ی انرژی‌اش تمام شده بود. البته انرژی جسمی نه روحی‌اش. به زور راه می‌رفت به‌زور حرف می‌زد و به زور می‌توانست حتی روی صندلی "همایش کلیوند" بنشیند. اما هنوز می‌شد گرما و حرارت آن پیام معنوی که "بیل" در ۱۵ سال پیش به او هدیه کرده بود را در نگاهش دید.

بله، از ایمانی تأثیرگذار و چشم‌های پر نور "دکتر باب" در روزهای آخر عمرش حرف می‌زنیم. او آمده بود تا در این همایش، حرف‌های مهمی در مورد خدمات ساختاری AA بزند. چند جمله‌ی کوتاه ولی پر مغز گفت و رفت. اما از همه‌ی کسانی که در همایش کلیوند در سال ۱۹۵۰ حاضر شده بودند خواهش کرد حرف‌هایش را به نسل‌های بعدی انجمن هم برسانند. ما می‌خواهیم به توصیه‌ی آن مرد بزرگ عمل کنیم و وصیتش را به شما عزیزان برسانیم. شما هم قول بدهید این پیام را به کسانی که می‌شناسید برسانید. **لطفاً سر قولتان بمانید!**



این گفته‌های مهم در صفحه‌ی ۱۰ همین شماره از مجله تقدیم حضورتان می‌شود.

به نام یزدان پاک

شناسنامه



فهرست



- ۱ سخنی با خوانندگان
- ۲ یادداشت سردبیر
- ۳ خدمت کردن زندگی کردن است
- ۴ گزارش (۱۵۰ نشست برای ایستادن‌های بی‌پایان)
- ۸ مستی بدون الکل (داستان یک الکی سرمست)
- ۱۰ آخرین توصیه‌های دکتر باب
- ۱۱ همه ما خوش آمدگو هستیم (گفتگو)
- ۱۴ یاران (حامیان غیر الکی AA - دکتر سیلک ورث)
- ۱۶ ساختار انجمن الکی‌های گمنام
- ۱۷ هر عضو یک پیام رسان AA است (گفتگو)
- ۲۰ حمایت | راهنمایی (مقاله)
- ۲۲ معرفی نواحی (ناحیه ۱۰)
- ۲۳ در این خانه چه می‌گذرد؟
- ۲۶ معرفی کمیته (بایگانی)
- ۲۷ معرفی نشریه (الکی‌های گمنام بالغ می‌شود)
- ۲۸ معرفی فیلم (نام من بیل است)
- ۲۹ تلخند (با هم بخندیم)
- ۳۰ سرگرمی (جدول)
- ۳۱ این در همیشه باز است



SEPTEMBER 2023

شماره نهم / مهر ۱۴۰۲

خدمت کردن؛ زندگی کردن است

نشریه داخلی انجمن الکی‌های گمنام ایران

شمارگان: ۴۰۰۰ نسخه

زیر نظر هیأت تحریریه‌ی کمیته‌ی مجله‌ی انجمن الکی‌های گمنام ایران

سردبیر: حسین د.

همکاران شماره‌ی نهم مجله: آوات - مهرزاد - سعید - زهرا

بهاره - سعید - مهدی - سید علی

همراه: ۰۹۱۵۷۶۸۵۳۸۳

تلگرام مجله: ۰۹۱۵۷۶۸۵۳۸۳

پست الکترونیک: masir.houshyari@gmail.com

دفتر مرکزی انجمن الکی‌های گمنام ایران:

خراسان رضوی، مشهد، بلوار حجاب، نبش حجاب ۷۸

ساختمان پزشکان غرب، طبقه دوم، واحد ۱۲

تلفن: ۰۵۱-۳۶۲۱۰۰۶۲

دورنگار: ۰۵۱-۳۶۲۱۰۰۷۳

تارنمای انجمن الکی‌های گمنام ایران: www.aairan.org

مسئولیت انتخاب و ویرایش مطالب با هیئت تحریریه می‌باشد.

قیمت: ۲۲/۰۰۰ تومان

سخنی با خوانندگان



مسیر هوشیاری نشریه‌ی داخلی انجمن الکی‌های گمنام ایران است که از طریق دفاتر فروش نشریات، در دسترس خوانندگان قرار خواهد گرفت.

همانطور که می‌دانید قسمت‌های زیادی از این مجله مربوط به مطالب و آثار اعضای انجمن است. لذا از شما خواننده‌ی محترم خواهشمندیم داستان‌ها، مشارکتها و تجربیات خود را بصورت مداوم ارسال و ما را در این راه معنوی همراهی کنید، همچنین از همه‌ی نواحی تقاضا می‌شود اخبار ناحیه و فعالیت‌های خود را که مورد توجه هستند برای ما ارسال کنند تا بتوانیم تجربیات شما و اخبار انجمن الکی‌های گمنام در ایران را به اشتراک بگذاریم. مسیر ما به سوی هوشیاربست، با ما همراه و همقدم شوید.

خدا یا جہاں پادشاہ ہے تراست زما خدمت آید؛ خدایے تراست

یادداشت سردبیر



طی تمام سال‌هایی که در AA خدمت کرده بودم همیشه برای هر خدمت جدیدی، دلم گواهی می‌داد که باید کاندیدا بشوم و به لطف خداوند همیشه اشتیاقم در طول خدمت با مشورت عجیب می‌شد و در پایان هر دوره احساس رضایت می‌کردم. بهار سال ۱۴۰۱ در یک جلسه شورای منطقه به عنوان مهمان شرکت کردم و باز شوق خدمت چنان دامن جانم را گرفت که نتوانستم در برابر آن مقاومت کنم؛ درست مثل الکی‌های ما که وسوسه‌ی مشروب دارد من هم وسوسه‌ی خدمتی تازه داشتم. در همین کشاکش بود که نوبت به گزارش کمیته مجله رسید و نظر مرا به خودش جلب کرد. ندایی در درونم می‌گفت: تو در تمام این سال‌ها تجربه‌ی خدمت در کمیته‌ها را نداشته‌ای!

فصل رأی‌گیری شورای منطقه رسید با همان شور و وصف ناپذیری که داشتم آمادگی خودم را برای خدمت در کمیته مجله اعلام کردم و تنها این پرسش در ذهنم بود که آیا می‌توانم از پس چنین کار بزرگی برآیم!؟

جوابش را در این عبارت کتاب الکی‌های گمنام یافتیم: «**وقتی ما با خلوص روال جدید را در پیش گرفتیم اتفاقات فوق العاده‌ای به زندگیمان روی آورد. ما به خدمت صاحبکار تازه و قدرتمندی درآمدیم وقتی به او نزدیک می‌شدیم و کارهایش را به نحو احسن انجام می‌دادیم او نیز تمام نیازهای ما را برآورده می‌کرد. با ایجاد یک چنین زیربنایی به مرور دلبستگی ما به مسائل شخصی و طرح‌های حقیرمان کمتر و کمتر شد و بیشتر به آن علاقه مند شدیم که چگونه می‌توانیم چیزی به زندگی بیفزاییم.**»

اکنون بهار با همه طراوت و سرزندگی‌اش گذشته و تابستان از راه رسیده ما هم که تمنای از حرارت خورشید تیر ماه گرم شده و روحمان از گرمای خدمت جلا یافته بود بهتر دیدیم که در این موسم گرما، گرمترین و تپنده‌ترین فصل بهبودی یعنی خدمت را چاشنی مضامین نهمین شماره مجله کنیم که بی ارتباط با سنت ۹ هم نیست. چرا که این سنت سیر شکل‌گیری بی‌تشکل انجمن الکی‌های گمنام را به ما یادآور می‌شود و تار و پود آن حاوی سیر تحولاتی است که ۱۰۰ عضو نخستین انجمن و سایر اعضای ثانوی AA از سر گذراندند تا روند خدماتی و نه حکومتی در AA شکل بگیرد. روندی که خوشبختانه امروز در سرتاسر جلسات انجمن در دنیا و نیز ایران جاری است و همه‌ی ما از پرتو آن گرم می‌شویم و می‌توانیم دست در دست یکدیگر به الکی‌های جدیدی که به ما می‌پیوندند، خدمت‌رسانی کنیم.

مطالبی که در این شماره می‌خوانید؛ با چنین نگاهی گردآوری و تدوین شده‌اند و نتیجه آن هرچه هست، حاصل زحمات بی‌دریغ اعضای هیئت تحریریه و همکاری خدمتگزاران صادق انجمن الکی‌های گمنام است که وقت و بی‌وقت همراهمان کردند تا بتوانیم رسالت مان را در کیفیت بخشی به این شماره از مسیر هوشیاری به انجام برسانیم و امیدواریم مقبول طبع شما قرار بگیرد؛ این چنین باد.

به پایان آمد این دفتر / حکایت همچنان باقیست ...





خدمت کردن زندگی کردن است

(ژوئن ۱۹۵۱)



پشتیبانی خواهد گردید. این نمایندگان معتقد بودند هیچ چیز از این واضح تر نیست. بنابراین وقتی دفعه بعد نماینده محلی خود را در کنفرانس می بینید، در خواهید یافت درباره چیزهایی از این قبیل صحبت می کند: "از شما به خاطر فرستادن من به نیویورک تشکر می کنم. من تنها سه روز را در دفتر مرکزی خدمات جهانی انجمن سپری کرده ام. معتمدان، کارکنان دفتر خدمات عمومی و گریپ و این آنجا را زیر و رو کردند تا ما نمایندگان بتوانیم گذشته، حال و آینده را ببینیم. آنچه ما دیدیم و درک کردیم خیره کننده بود."

"ما به طور ناگهانی درکی از کل انجمن پیدا کردیم. ما انجمنی را دیدیم که وحدت آن فوق العاده بود انجمنی که خورشید آن هرگز غروب نخواهد کرد و یک مشارکت جهانی که چهار هزار برابر هر یک از گروه های انجمن است. سپس دریافتیم که این شگفتی تنها با خدمات فداکارانه چند نفر ممکن شده است؛ همان کارکنان دفتر مرکزی که از خودگذشتگی و کوشش های آنها ما را قادر ساخته بود در سرزمین های دور دست ۱۲۰ هزار نفر از هموعان خود را به آغوش امن خود بکشیم و آنها در تمام جهان مورد احترام صمیمانه قرار گیرند. خدمتگزاران ناشناخته ما در این بنیاد همه این کارها را فقط به خاطر اینکه دکتر باب و بیل از آنها خواسته بودند انجام داده اند."

"ولی در حال حاضر آنها به ما نمایندگان می گفتند شما باید هرچه سریع تر دست به کار شوید. این ها بازوهای خدماتی انجمن هستند، این ها سنت های ما هستند. بیایید و در اداره آنها به ما کمک کنید؛ زمان تغییر کرده است، ما قدیمی ها جاودان نیستیم. این میراث خدمات شمامست. لطفاً اکنون آن را بپذیرید و به خوبی از آن محافظت کنید." صحنه ای این کنفرانس که در عصر آن یکشنبه برگزار شد برای همیشه خاطره ای گرانبها در تاریخ انجمن باقی خواهد گذاشت، زیرا در آن تجمع تاریخی همه ما قادر به شنیدن صدای انجمن الکلی های گمنام بودیم. این ها چیزی بود که ما شنیدیم: "خدمت کردن به انجمن، زندگی کردن است. ما با کمال میل میراث سوم خود را پذیرفتیم و امیدواریم به خوبی از آن محافظت کنیم و خردمندانه از آن استفاده کنیم. از خدا می خواهیم که میراث خدمت برای همیشه در دست ما در امان باشد."

در آن لحظه حساس، فانوس خدمت از دست ما پیشکسوتان به دست شما جوان ترها سپرده شد؛ این فانوس به همه نسل های آینده الکلی های گمنام (انجمن) سپرده شد تا به خواست خدا تاریکی دنیای آنها در اجتماع انجمن الکلی های گمنام به طور کامل در سال های روشنی که مطمئناً سرنوشت برای ما رقم خواهد زد، برطرف گردد.

میراث سوم "خدمت کردن زندگی کردن است"
زبان دل برگرفته از گریپ و این انجمن

اولین کنفرانس خدمات عمومی انجمن الکلی های گمنام در آوریل ۱۹۵۱ در نیویورک سیتی تشکیل جلسه داد. این کنفرانس متشکل از ۳۷ نماینده ایالات متحده و کانادا به علاوه کارکنان و معتمدان دفتر خدمات عمومی انجمن بود. تنها هدف کنفرانس خدمت به انجمن در سراسر جهان بود. اکنون این بیانیه کسالت بار برای همه کسانی که در آنجا حضور داشتند مفهوم عمیقی دارد. ما به این باور رسیدیم که آینده انجمن تضمین شده است. ما اطمینان پیدا کردیم که انجمن می تواند تا زمانی که خدا به ما نیاز داشته باشد باقی بماند.

چرا هر یک از شاهدان کنفرانس چنین احساس عمیقی در این باره دارد؟ من فکر می کنم دو دلیل وجود دارد: برای اولین بار صدای وجدان گروهی انجمن الکلی های گمنام شنیده می شد و ما به طور بی سابقه ای دریافتیم که "ایمان بدون عمل" تا چه اندازه می تواند خطرناک گردد. به این ترتیب بود که وجدان گروهی انجمن برای اولین بار به خدمت گرفته شد.

برای اینکه این موضوع واضح تر باشد برای لحظه ای به یکی از اعضای انجمن نگاهی داشته باشیم. ایمان به تنهایی او را نجات نمی دهد. او باید عمل کند، کاری انجام دهد. باید پیام خود را به دیگران انتقال دهد، به اصول انجمن در تمام عمرش عمل کند. در غیر این صورت لغزش می کند، سرافکننده می شود و می میرد. حالا به یکی از گروه های انجمن نگاه کنید. آیا ایمان محض، اعتقاد محض به اصول درست و سنت منطقی، گروه را به یک گروه فعال تبدیل می کند؟ به هیچ وجه. هر یک از گروه های انجمن باید به همین ترتیب عمل کند و کاری انجام دهد. باید در خدمت هدف تعیین شده خود باشد و گرنه آن هم پژمرده می شود و از هم می پاشد.

حال نمایندگان کنفرانس می توانستند همین اصل را در مورد کل انجمن به کار گیرند. این نمایندگان می توانستند بسیار فراتر، هر یک از اعضا و گروه های آنها را ببینند. آنها به سرعت با این واقعیت مطلق روبرو شدند که انجمن به طور کل باید به کار خود ادامه دهد و در غیر این صورت به همان مجازات معمول ایمان بدون عمل دچار خواهد شد، که همان فروپاشی است. این توهم راحت رخت بر بست که هر یک از گروه های انجمن باید فقط به امور خودش بپردازد و خدا به تنهایی کوتاه نظری های ما را با محافظت از کل انجمن - شامل دفتر مرکزی، روابط عمومی انجمن و رفاه میلیون ها نفری که هنوز درباره ما اطلاع ندارند - جبران خواهد کرد. نمایندگان فهمیدند این به همان ایمان بی عمل و بی مسئولیتی منجر خواهد شد که هرگز نباید اینطور باشد. البته همیشه باید کارهای زیادی انجام شود و مسئولیت زیادی بر عهده عده زیادی قرار گیرد. هر یک از اعضا لازم است در کل انجمن سهم کوچکی داشته باشند.

انجمن ما که اکنون به بلوغ رسیده است باید خدمات حیاتی خود را بر عهده بگیرد؛ نمی توان این خدمات را با بی ملاحظگی فقط بر عهده یک هیئت امنای جدا شده، ناشناخته و بی حمایت قرار داد. کار بنیاد و "دفتر مرکزی انجمن" به طور گسترده درک و توسط خود انجمن مستقیماً



در شورای ناحیه، نماینده‌ی گروه شما به همراه نماینده‌های سایر گروه‌هایی که به هم نزدیک هستند و در یک منطقه‌ی شهری قرار دارند دور هم جمع می‌شوند و در مورد مسائل مخصوص آن ناحیه تبادل نظر می‌کنند. آنها سعی می‌کنند مشکلات گروه‌ها را شناسایی کنند و تاجایی که ممکن است آن را حل کنند یا برای بهتر برگزار شدن جلسات هم‌فکری می‌کنند. این نماینده‌های پرتلاش، خودشان دو نفر نماینده یا بهتر بگوییم نماینده خدمات عمومی انتخاب می‌کنند و آن دو نفر به نمایندگی از طرف کل خدمتگزاران ناحیه، هر دو ماه یکبار در جلسات شورای ایران شرکت می‌کنند.

حالا که تا حدود مختصری با شورای ناحیه‌ی خودتان و کل ایران آشنا شدید. بیایید تا شما را به صحن شورا هم ببرم.

در جلسه شورای ایران، نمایندگان خدمات عمومی نواحی ۲۵ گانه حضور دارند. مسئولین کمیته‌های خدماتی هم هستند. مثل کمیته‌ی ثبت آدرس‌ها، کمیته‌ی امور مالی، کمیته‌ی چاپ و نشر و ... پشت میز اداری هم سه نفر حضور دارند؛ یک نفر به‌عنوان گرداننده‌ی اداری، یک نفر به عنوان منشی که تا اینجا دقیقاً مثل جلساتی است که شما هر شب در آن شرکت می‌کنید و اما در شورا، یک نفر اضافه می‌شود به نام نایب گرداننده. این آقای نایب گرداننده چند روز قبل از برگزاری شورای ایران، در یک جلسه‌ی کوچک‌تر وظیفه‌ی هماهنگی خدمتگزاران اداری و مسئولین کمیته‌ها را به عهده دارد و ضمناً در روز برگزاری جلسه‌ی شورا هم به گرداننده‌ی اداری کمک می‌کند.

نمایندگان نواحی از جاهای مختلفی آمده‌اند. دو نفر از بندرعباس، دو نفر از شیراز، دو نفر از تهران و ... و این یعنی من و شما بدانیم AA در سراسر کشورمان در حال خدمت است و جلسه دارد. بعد از حضور و غیاب نمایندگان خدمات عمومی نواحی و همچنین مسئولین کمیته‌ها توسط گرداننده‌ی اداری، نوبت به گزارش مسئولین کمیته‌ها می‌رسد.

البته گزارش این دوستان خدمتگزار در یک دفترچه‌ی شکل و مرتب چاپ شده است و نیازی نیست هر خدمتگزار توضیح دهد چه کاری انجام داده است و خود نمایندگان خدمات عمومی نواحی شما، آنها را مطالعه می‌کنند و نظرشان را می‌گویند. نظرات نمایندگان نواحی و سوالات و ابهامات احتمالی آنها در مورد نحوه‌ی خدمت هر کدام از مسئولین کمیته‌ها هم شنیدنی است. بعضی از نمایندگان مشخص است خیلی مطالعه دارند و سنت‌ها که چه عرض کنم بلکه مفاهیم را هم به خوبی بلدند و در کنار فهم خوب این دو موضوع، از آیین نامه و اساسنامه‌ی کمیته‌ها هم آگاهی کامل دارند. بنابراین سوالاتشان دقیق دقیق است و آمده‌اند جواب آن را از خدمتگزاران شورا بشنوند.

بله؛ اینجا برای خودش حساب و کتابی دارد و باید حتماً در برنامه‌تان بگذارید که حداقل یکبار برای چند دقیقه هم که شده به شورای ناحیه یا شورای ایران سر بزنید و متوجه اهمیت کار بشوید.

در این میان ممکن است برخی از نمایندگان نواحی کمی جدی‌تر سوالاتشان را بپرسند ولی نکته‌ی جالب اینجاست که پاسخ‌دهنده خیلی

آرام و متین به همه‌ی سوالات گوش می‌دهد و نکاتی را یادداشت می‌کند و بدون اینکه عصبانی و ناراحت شود، جوابشان را می‌دهد.

بعد از گزارش‌های خدمتگزاران کمیته‌ها و میز اداری، پیشنهادهای هم از سوی نمایندگان خدمات عمومی نواحی و خدمتگزاران شورا برای جلسه‌ی آینده مطرح می‌شود و پیشنهادهای ماههای گذشته نیز بررسی می‌شود. خلاصه همه چیز در عین رسمیت، حس و حالی دوستانه هم دارد. مثلاً گرداننده‌ی اداری ضمن خشک بودن اخلاقی - بخاطر مسئولیتی که دارد - گاه‌گاهی شوخی‌های بامزه‌ای هم از او می‌شنویم که خستگی اعضا را کم می‌کند. این افراد عاشق خدمت، دوستان خوبی برای همدیگر هم هستند. این راه، زمان نهار و استراحت می‌توانی متوجه شوی. از حال و احوال همدیگر سوال می‌پرسند و با همدیگر درد و دل می‌کنند.

۳- غلام نماینده خدمات عمومی ناحیه‌ی بندرعباس است. با لهجه‌ی شیرینش هوای شرجی خلیج فارس را به مرداد ماه گرم و خشک مشهد آورده است. او خوشحال است که عضو شورای ایران است و می‌گوید: «جلسه‌ی امروز موثر و عالی بود. AA رشد خوبی در کشورمان دارد و حالا می‌توانیم به‌خودمان و انجمن‌مان افتخار کنیم. ما در بندرعباس ۵ جلسه برای آقایان و ۲ جلسه برای بانوان داریم. آینده‌ی روشنی برای انجمن در جنوب ایران تصور می‌کنم و امیدوارم افتخار خدمت به همشهریانم را داشته باشم.»

البته غلام این را هم اضافه کرد که امیدوار است با کمک دوستانش در شورای ایران بتواند باعث رشد و اعتلای آگاهی خدمتگزاران ناحیه ۲۳ ایران بشود تا ضمن گسترش انجمن در جنوب ایران، فضای امن و آرامی برای حضور تازه واردین هم فراهم شود.

حسام هم نماینده‌ی ناحیه‌ای دور از مشهد بود. او از رضوان شهر (چهارمحال و بختیاری) یا همان ناحیه ۱۴ آمده بود. حسام ضمن صرف نهار اجازه داد با او صحبت کنم. او می‌گوید: «به لطف خدا در ناحیه ۱۴ خدمات خوبی صورت گرفته است که امیدوارم تا پایان

سال با همکاری مسئولین کمیته‌های ایران بهتر هم بشود. البته من فکر می‌کنم خدمتگزاران گروه‌های ما باید آموزش بیشتری ببینند تا بتوانند خودشان را به سطح ناحیه‌های قدیمی مثل ناحیه ۱ برسانند و توسعه پیدا کنند.»

از او در مورد حس و حالی که امروز دارد سوال می‌پرسم و می‌گوید: «از اینکه در جلسه تاریخی یکصد و پنجاهمین جلسه شورای ایران شرکت می‌کنم خیلی خوشحالم. این افتخار بزرگی برای من و دوستان هم سن و سالم است که توانسته‌ایم دنباله‌رو اعضای قدیمی انجمن باشیم و در جای جای ایران اسم AA شنیده شود.»

مسئول چاپ و ترجمه هم حرفهای جالبی برای گفتن دارد. او می‌گوید: «به لطف خدا و همکاری دوستان عزیزمان در شورا، همه‌ی نشریات انجمن از ابتدای سال ۱۴۰۲ تا امروز چاپ مجدد شده‌اند که حدود ۹۵ هزار جلد است و هزینه‌ی تقریبی آن چیزی معادل چهارده میلیارد ریال است. که حسب نیاز کمیته‌ی توزیع نشریات صورت گرفته است.»

وقتی تعجبم را می‌بیند می‌گوید: «یک کتاب دیگر هم آماده‌ی چاپ داریم. کتابی با عنوان "بزرگترین مسئولیت ما" که تازه ترجمه‌ی آن به پایان رسیده است و امیدواریم تا پایان فصل پاییز آن را در اختیار میز نشریات بگذاریم.»

رابط ناحیه‌ی ۱۶ اسمش برهان است. او می‌گوید اینکه من و امثال من پاک هستیم برهان بزرگی برای عظمت قدرت خداوند و لطف او به برنامه‌ی ماست. برهان پیشنهادی هم دارد: «داستان ثبت انجمن مورد سوال اعضای ناحیه‌ی ما و برخی از نواحی دیگر است. امیدوارم دوستانی که پیگیر این کار هستند زودتر نتیجه‌ی خوبی بگیرند و این مشکل هم حل شود.»

او در مورد جلسه‌ی امروز هم می‌گوید: «یکصد و پنجاهمین جلسه‌ی شورا را نباید دست کم گرفت. اینها نتایج زحمات دوستان قدیمی است و باید همیشه سپاسگزار آنها باشیم و قدرشان را بدانیم. AA در حال توسعه است و امیدوارم لایق خدمت در آن باشم.»

علی نائب گرداننده است به واسطه‌ی اینکه چند سال پیش در یکی از جلسات انجمن هم‌گروه بودیم او را خوب می‌شناسم. اگر سنتها اجازه می‌داد می‌گفتم چقدر آدم متواضع و فعالی است اما خب چه کنیم که نمی‌شود به اشخاص پردازیم!

علی می‌گوید: «AA خیلی کار دارد. نیاز به خادمین بیشتری دارد. ما وظیفه‌ی خود را انجام می‌دهیم و این کار زیادی نیست. من معتقدم باید همه‌ی ما خدمتگزاران شورای ایران، آگاهی‌مان را افزایش دهیم و امیدوارم رابطین عزیز نواحی ایران بیشتر از قبل با مسئولین کمیته‌ها ارتباط بگیرند و مشکلات نواحی و درخواست‌های‌شان را به آنها اعلام کنند. ما هم در خدمتیم. میز اداری هر کاری از دستش بریاید انجام خواهد داد.» گرداننده‌ی اداری از مصاحبه‌گریزان است. او را هم از قبل می‌شناسم. زندگی‌اش را منوط به خدمت کردن می‌داند و از اسم و تبلیغات هم خوشش نمی‌آید. کوتاه صحبت می‌کند و می‌گوید: «اینکه ۱۵۰ جلسه‌ی شورا برگزار شده یعنی ما، در AA همدل و متحد هستیم. ما امروز اگر پابرجاییم، محصول زحمات دوستان قبل از ما و اتحادی است که آنها به ما و نسل‌های تازه منتقل و آموزش داده‌اند.»

چند پیشنهاد هم دارد: «امیدواریم کمیته‌ی روابط عمومی بتواند در سایر شهرهای ایران جلسه‌ی باز برگزار کند تا انجمن در مناطق دورتر از مشهد هم به خوبی شناخته شود. ضمناً فکر می‌کنم بیاییم و این نواحی موجود را تقویت کنیم و فعلاً ناحیه‌ای اضافه نکنیم.»

جوان‌ترین عضو شورا اسمش مرتضی است. او جلوه‌ی بارزی از انرژی است. متواضعانه به همه کمک می‌کند وقت پخش نهار به کمک منشی اداری آمده است و در کارها و خدماتش می‌توانی صمیمیت یک جوان در حال بهبودی را مشاهده کنی.





مرتضی مسئول کمیته‌ی توزیع نشریات ایران است. آمار جالبی دارد: «از ابتدای شروع خدمتم در اسفندماه سال ۱۴۰۱ تا امروز بیش از سی میلیارد ریال کتاب و پنفلت به نواحی مختلف ایران فروخته‌ایم که جای خوشحالی و افتخار انجمن ماست. این نشان‌دهنده‌ی اهمیت دانش و آگاهی در میان اعضای انجمن است.» او پرفروش‌ترین کتابها را هم عنوان می‌کند: «از کتابها، کتاب "الکلی‌های کوچک ساده" و از پنفلت‌ها، پنفلت "خطاب به تازه وارد" پرفروش‌ترین نشریات ما بوده‌اند.»

داشت یادم می‌رفت که هیئت معتمدین را هم برایتان معرفی کنم. این رده‌ی خدمتی در ساختار انجمن، وظیفه‌اش بررسی نظرات و پیشنهادات نواحی و کمیته‌ها و نظارت بر ترجمه و چاپ کتاب و ... است. تعداد آنها ۱۳ نفر است. ۱۲ آقا و یک نفر خانم که تقریباً بیشترشان در شورای امروز حضور دارند اما فقط یک نفرشان صحبت می‌کند. محمدرضا گوینده‌ی این ۱۳ نفر است. او هم به من اجازه‌ی مصاحبه می‌دهد: «یکصد و پنجاهمین جلسه‌ی شورای ایران نشان دهنده‌ی رشد خدماتی و بزرگ شدن AA است. خدمتگزاران انجمن آگاه‌تر از قبل شده‌اند و ضمن انجام وظیفه متواضع هم هستند.»

از وی در مورد داستان ثبت انجمن هم سوال می‌پرسم. می‌گوید: «ما یک کارگروه برای انجام این کار داریم که در حال انجام ریزنی هستند و امیدواریم بتوانند نتیجه‌ی مطلوبی به‌دست بیاورند. اما خدا را شکر تاکنون مشکلی از بابت عدم ثبت نداشته‌ایم و مسئولین محترم کشورمان هم به AA و نیات خیرخواهانه‌ی اعضا و خدمتگزاران آن واقف هستند و امیدواریم با سعه‌ی صدر و توجه به لزوم فعالیت این انجمن مردم‌نهاد، در زمان مقتضی مجوز ما را صادر کنند. یادتان باشد آقای خبرنگار، خداوند رئیس ماست و اوست که می‌تواند. اوست که کارهایی در زندگی ما انجام داده است که خود هرگز قادر به انجام دادنش نبوده‌ایم...»

این جمله‌ی زیبا را بارها و بارها شنیده‌ام اما وقتی از زبان محمدرضا می‌شنوم ناگهان مو بر تنم راست می‌شود. واقعاً درست می‌گوید. مگر نه این است که عده‌ای آدم خودجوش، از جای جای ایران، کار و زندگی‌شان را تعطیل کرده‌اند و آمده‌اند تا مشغول انجام دادن بزرگترین معجزه در زندگی انسانهای معتاد و الکلی دیگر باشند. این آدم‌های عاشق نه پولی برای این کار می‌گیرند و نه بابت مأموریتشان اجر و مزدی می‌خواهند. آنها جزو عجایب روزگارند...

۴- از صحن شورا خارج می‌شوم. نمی‌دانم چگونه باید این گزارش مهم را بنویسم. گزارشی که نشان‌دهنده‌ی گوشه‌ای از زحمات این عزیزان باشد و در عین حال اهمیت یکصد و پنجاهمین جلسه‌ی شورای ایران را هم بازگو کند.

یاد صحبت مرتضی می‌فتم که گفت پرفروش‌ترین پنفلت AA "خطاب به تازه‌وارد" بود. شاید این همه تلاش شبانه‌روزی و بی‌وقفه‌ی خدمتگزاران شورای ایران برای این باشد که این پنفلت ساده ولی مهم، به دست انسانی بیفتد که می‌خواهد از شر الکل و مواد مخدر در زندگی‌اش راحت شود و آثار مخرب سالها مصرف از زندگی خود و خانواده‌اش دور شود.

هدفی ساده اما مهم. مهم‌تر از همه‌ی اهداف زندگی. این هدف ساده و زیبا و عاشقانه گوارای وجودتان!



ما اعضای انجمن الکلی‌های گمنام معتقدیم؛

اصل گمنامی دارای اهمیت معنوی بسیار بالایی است. گمنامی به ما یادآوری می‌کند که ما باید اصول را در اولویت بالاتری از شخصیت‌ها قرار دهیم، ما باید تواضع حقیقی را به نمایش بگذاریم. هدف از گمنامی این است که نعمت‌ها ما را مغرور نکنند؛ اینکه ما برای همیشه در سایه شکرگزاری از خدایی زندگی می‌کنیم که سرپرست همه‌ی ماست.

مستی بدون الکل!

داستان یک الکی سرمست



دیگر از هیچ چیز نمی‌ترسیدم و می‌توانستم هر کاری که دوست داشتم انجام دهم. ارث پدر را به فنا دادم. به پیشنهاد خانواده‌ام به خواستگاری دختر مورد علاقه‌ام رفتم به امید اینکه سر به راه خواهم شد، با خوشحالی ازدواج کردم اما شش ماه بعد از ازدواج ناباورانه سرنگ در دستانم بود. هرگز چهره وحشت زده و ناباور همسرم را روزی که سرنگ مصرف شده‌ام را پیدا کرده بود، فراموش نمی‌کنم. بارها تصمیم به ترک گرفتم، بار اول به سادگی ترک کردم و خانواده ام خوشحال از این عمل قهرمانانه، اراده مرا می‌ستودند. اما طولی نکشید که مرا گوشه‌ای در حال چرت زدن پیدا کردند. طبیعتاً من باز هم باید ترک می‌کردم. اما آنها هر چه بیشتر تلاش می‌کردند کمتر موفق می‌شدند اوضاع به سرعت رو به وخامت می‌رفت. اوردوزهایم شروع شد هر بار بعد از مصرف چشمانم را که باز می‌کردم جایی عجیب بودم. بیمارستان، اورژانس و... هزینه‌های زندگی را نمی‌توانستم پرداخت کنم، وزنم به شدت کاهش پیدا کرده بود، وضع ظاهری برایم دیگر اهمیت نداشت، پولی را که باید برای کوتاه کردن موهایم به آرایشگر می‌دادم، هزینه مصرف می‌شد.



داستان من با احساس تنهایی و خلأ از کودکی آغاز می‌شود، پیوسته دو حال داشتم اول اضطراب و دوم نوعی لذت مشکوک ... اغلب تابستان‌های کودکی خانواده‌ام مرا به یکی از شهرهای شمالی می‌فرستادند تا کمی این انرژی نامتعادل تخلیه شود و البته خودشان هم چند صباحی نفس راحتی بکشند. همدم روزهای بلند تابستان من یک چوب ماهیگیری در کنار رودخانه و یک درخت انجیر بود که دزدکی از آن بالا می‌رفتم. اغلب همسالانم شلوغی و جمعیت را انتخاب می‌کردند اما من به تنهایی خودم خو گرفتم و رفته رفته عاشق این تنهایی شدم. در دوران نوجوانی در یکی از شهرهای مرکز کشور زندگی می‌کردیم که محله ما یکی از بهترین مناطق آن شهر بود. کمترین رویا برای همسالان من موفقیت در تحصیل بود. ارزش‌ها در میان آنان رتبه‌های خوب در کنکور و رشته‌های شاخص در دانشگاه به شمار می‌رفت. طبیعتاً من هم تأثیر گرفتم و تلاشم را بیشتر کردم.

پدرم یک الکی بود، از پدرم می‌ترسیدم. همین ترس محرک اصلی درس خواندنم بود و باعث می‌شد همیشه نمرات عالی بگیرم. موفقیت در درس باعث می‌شد دیده شوم و در مدرسه مورد تحسین قرار بگیرم اما در خانه اینطور نبود و گویی به وظیفه‌ام عمل می‌کردم.

یک سری اتفاقات ناخوشایند در آن سالها و نگرانی اینکه ادامه زندگی در آن محل و در آن شهر دیگر میسر نیست پدرم را وادار به تغییر شهر سکونت‌مان کرد. ما به شهری آمدیم و در محلی ساکن شدیم که هیچ تشابهی با زندگی قبلی نداشت. با تغییر محل سکونت‌مان اوضاع نیز تغییر کرد. ارزش‌ها و رویاها برای همسالان با محل قبلی متناقض بود. ارزش‌ها از موفقیت در تحصیل به موفقیت در درگیری خیابانی، از ادب به پرخاشگری و ... تغییر کرد. جمع دوستان تازه باعث آشنایی‌ام با الکل شد. این سرآغاز داستان عجیب و غریبم بود. تنها با الکل می‌شد با دیگران ارتباط صمیمی برقرار کنم. به محض اینکه در اولین ترم نتوانستم نمرات خوبی کسب کنم مدرسه را رها کردم.

دوران کوتاه خوشی‌ام با الکل شروع شد هر روز به امید این از خواب بیدار می‌شدم که با دوستی در گوشه‌ای پنهان از دید دیگران بزم کوچکم را بر پا کنم. روند نزول اخلاقی و اجتماعی‌ام آغاز شد. هرچه با واقعیت زندگی فاصله پیدا می‌کردم دوز مصرفم بالاتر می‌رفت. یک بار ترک کردم، اما با اولین تنشی که در سر بازی برایم پیش آمد با این باور که قادر به کنترل هستم شروع به مصرف مواد کردم.

اواخر خدمتم پدرم درگذشت و آخرین مانع بین من و مصرف کاملاً آزادانه از بین رفت.

تا اینکه روزی یکی از دوستانم را در خیابان دیدم، باورم نمی‌شد! پوستی شفاف، چشمانی روشن، لباسی مرتب. آخرین بار که او را دیده بودم مطمئن بودم کارش همین روزها تمام است، اما او اینجا بود، سالم و سلامت. از خودش گفت و اینکه چطور با جمعیتی آشنا شده که زندگی اش در کنار آن‌ها دستخوش تغییرات بنیادین شده بود. آدرس جایی را که به گفته خودش راه نجات بود را به من نشان داد. یک بار دیگر تصمیم به قطع مصرف گرفتم کسی را دیده بودم که آنچنان تغییری کرده بود که هر سخنی درباره وضعیتش اضافه بود. دیدن او تمایلی در من ایجاد کرد که به امتحان کردنش می‌ارزید!

بار دیگر یکی از اعضای خانواده‌ام که همیشه به من لطف داشت مرا به یک مرکز درمانی برد. در آنجا چیزهای عجیب زیادی دیدم. همه روزه آنجا جلساتی تشکیل می‌شد و مردانی می‌آمدند که از تجربه رهایی خود می‌گفتند.

کور سوی امیدی بر من تابید و یک فکر کوتاه که شاید بشود بدون الکل و مواد زندگی کرد در من جوانه زد. تا آن روزها مطمئن بودم که زندگی برابرم بدون مصرف غیر ممکن است. اما این فکر که شاید بشود طور دیگری هم زندگی کرد باعث شد به حرف‌های آنانی که این مسیر را پیموده بودند توجه کنم. بعد از دوره سم‌زدایی وارد انجمن الکلی‌های گمنام شدم. تصمیم گرفتم باقی عمرم را کنار این انسان‌ها بگذرانم. هر روز که می‌گذشت احساس بهتری پیدا می‌کردم و امیدوار می‌شدم که می‌توانم زندگی زیبایی بدون الکل و مواد داشته باشم. در آنجا متوجه شدم که مشکل یک مشکل معمولی نیست و بخاطر ضعف اراده الکلی نشده‌ام من دچار یک نوع بیماری هستم. دوستان تازه‌ام گفتند اگر می‌خواهم در این مسیر هوشیار بمانم باید اصول ساده برنامه‌ای که آنان پیشنهاد کرده بودند را رعایت کنم. به کمک راهنمایم گام‌های دوازده‌گانه را مرور کردم و در طی این سالها شروع به جبران گذشته کردم. دلجویی از کسانی که آزارشان داده بودم. با تغییراتی که در من صورت گرفت آرام، آرام، زندگی‌ام تغییرات اساسی کرد.

ارزش‌های جدیدی در من شکل گرفت. نگاهم به جهان تغییر کرد. امروز به لطف خدا و دوستانم ۱۲ سال است که در انجمن هوشیارم و مهمتر اینکه خوشحالم. من مستی را در انجمن الکلی‌های گمنام بدون الکل تجربه کردم. اکنون که این سرگذشت را می‌نویسم شغل آبرومندی دارم و همسری فداکار، دو فرزند و یک زندگی پر از عشق. امروز داشته‌های عاطفی، معنوی و مادی زندگی‌م راضی کننده است. بهترین و عمیق‌ترین دوستی‌ها را در انجمن تجربه کردم و اکنون بهترین دوستان دنیا را دارم. کسانی که عاشقانه و مهربانانه خواستار پیشرفت و خوشحالی من هستند. با اینکه مشکلاتی وجود دارد، با اینکه گاهی زندگی روی ناخوشش را نشان می‌دهد اما دنیای این روزهای من حتی در بهترین خواب‌هایم نیز وجود نداشت.

رضا - ک



آخرین توصیه های دکتر باب

در همایش ۱۹۵۰ کیلوند



در پایان وقتی دکتر باب برای مردن آماده می شد سه خواسته داشت: می خواست یک بار دیگر به سنت جانزبری برود؛ برای کریسمس به تگزاس برود؛ و در اولین همایش بین المللی انجمن در کیلوند شرکت کند.

هر چه روزها می گذشت و تاریخ همایش نزدیک تر می شد، دکتر باب بیشتر انرژی خود را ذخیره می کرد. دوستانش فکر می کردند که او حتی نباید برای این کار تلاش بکند. اما به خاطر می آورد: او حتی نمی توانست صاف بنشیند. ظهر آن روز به او گفتم: «دکتر خواهش می کنم نرو.» گفت: «من باید بروم.» ال اس، یکی از اعضای نیویورک با دکتر باب به کیلوند رفت. ال گفت: «تنها چیزی که گفت این بود که خسته ام. می بخشی اگر حرف نمی زنم.» فکر نمی کردم بتواند از پیشش بر بیاید.

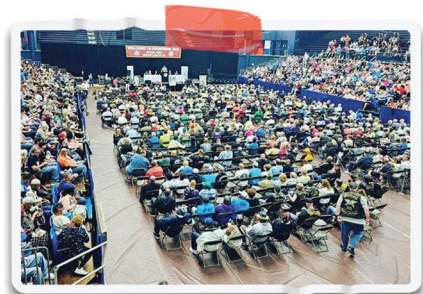
هزاران نفر آنجا بودند. عده ای به یاد دارند که چطور امواج انجمن به دکتر باب انرژی می داد؛ و عده ای دیگر هم به یاد دارند چطور هنگام صحبت کردن تعادل خودش را حفظ می کرد. (۲۰ سال بعد، در آخرین سخنرانی بیل در همایش، کسانی بودند که از تشابه این دو وضعیت صحبت می کردند).

کوتاه صحبت کرد. بیشتر افراد توصیه ای او به ساده گرفتن را به خاطر دارند و اغلب آن را برای تأکید بر نکته ای که خودشان می خواهند بیان کنند استفاده می کنند. ولی دکتر باب چیزی خیلی فراتر از آن گفت و همانطور که خودش درباره ی برنامه ی دوازده قدم می گفت، هیچ یک از آنها نیاز به تفسیر نداشتند: دوستان خوب من در انجمن، احساس می کنم اگر این فرصت را پیدا نمی کردم که ورود شما را به کیلوند، نه تنها به این جلسه بلکه به تمام جلساتی که پیش از این روی داد، خوشامد بگویم، قصور محسوب می شد. بسیار امیدوارم که حضور این همه جمعیت و صحبت هایی که شنیده اید برایتان الهام بخش باشد، نه تنها برای شما بلکه شما می توانید این روحیه را برای پسران و دخترانی که شانس حضور در اینجا را نداشتند، بازگو کنید. به عبارت دیگر ما امیدواریم که آمدن شما به اینجا هم لذت بخش و هم سودمند باشد.

من از نگاه کردن به این دریای وسیع چهره های شما بسیار شادمان شدم، چرا که می بینم کار ناپیزی که من چند سال قبل انجام دادم نقشی بی نهایت کوچک در تشکیل چنین جلسه ای داشته است. من همچنین بسیار شادمان می شوم وقتی به این فکر می کنم که همه ی ما یک مشکل داریم. همه ی ما کارهایمان مثل هم بوده است. همه ی ما به نسبت شور و اشتیاق و پشتکارمان، به یک نتیجه رسیده ایم. اگر اجازه دهید در اینجا می خواهم به نکته ای شخصی اشاره کنم، این که از هفت ماه گذشته من پنج ماه آن را در رختخواب بوده ام و نیروی من آن طوری که می خواستم بر نگشته است و به همین خاطر حرف های ضروری من بسیار خلاصه خواهد بود.»

دو سه نکته به ذهنم خطور کرد که مناسب است روی آنها تأکید کنم. یکی از آنها سادگی برنامه ی ماست. لطفاً آن را با عقده های فریادی و چیزهایی که برای افکار علمی مناسب است و کم ترین رابطه ای با کار حقیقی ما در انجمن ندارد، ضایع نکنید. اگر عصاره ی برنامه ی دوازده گام را بگیریم، به این واژه خواهیم رسید «عشق» و «خدمت». ما می دانیم عشق چیست، خدمت چیست. پس لطفاً این دو را به خاطر داشته باشید.

بیاید به خاطر داشته باشیم در صحبت با اعضای که اشتباه می کنند، خوددار باشیم و اگر لازم شد چیزی بگوییم با مهربانی، با ملاحظه و بردباری صحبت کنیم. یک نکته دیگر: اگر کسی برای ما وقت نگذاشته بود تا همه چیز را توضیح دهد، تا به ما روحیه بدهد، ما را به یکی دو جلسه ببرد و برای ما کارهای نیک و مدبرانه ی بی شماری نکرده بود، امروز هیچ کدام از ما اینجا نبودیم. لذا خواهش می کنم هرگز با خودبینی آن کمکی را که برای ما این همه سودمند بوده، از برادران کم اقبال تر خود دریغ نکنیم. از همه ی شما بسیار سپاسگزارم. سخنرانی که تمام شد آنهایی که تماشا می کردند به راحتی می توانستند ببینند که فشار بیان این سخنان کوتاه چطور او را ضعیف و بی رمق کرد. آنقدر تلاش کرده بود که ناچار به ترک آنجا شد. به هنگام ترک سکو، هزاران دیده او را با حیرت و شگفتی بدرقه می کردند.



همایش سال ۲۰۲۳ - آکرون اوهایو

هویت یاری



گفتگو

همه ما خوش آمدگو هستیم!

جلسه را شروع می‌کردم؛ به امید ورود یک نفر دیگر! عضو نداشتیم، پول نداشتیم، نشریات نداشتیم، گاهی می‌ترسیدم چه جوری اجاره مکان را بدهیم؟.. راهنماییم به من می‌گفت: خدا هست نگران نباش! آن موقع من خودم پیام رسان بودم، خانم قدیمی دیگر انجمن هم، اطلاع رسانی می‌کرد، همه‌ی کارها را دو نفری انجام می‌دادیم. برای عضوگیری، می‌رفتیم به خانه‌ی بهبودی‌های بانوان و پیام رسانی می‌کردیم. یکی از معجزات آن روزها ورود اولین عضو بعد از ما خانمی بود که بعد از سم زداییش با ویلچر آمد جلسه!

یکی دو نفر را هم که در منزلمان ترک کرده بودند به جلسات می‌بردم و خوشبختانه الان پاک‌اند و جزو خدمتگزاران ناحیه‌ی ۱۷ هستند. خاطرات آن روزها برایم مثل روز روشن است. یک روز کسی نیامد جلسه و خودم تنها بودم. به راهنمایم زنگ زدم گفت: خودت گرداننده بنشین! بعد بلند شو و روی صندلی دیگری بنشین و چگونگی عملکرد را بخوان!! و... آن روز، یک نفری جلسه برگزار کردم!! بعضی روزها یکی دو نفر می‌آمدند و خیلی خوشحال می‌شدم... چه عشقی بود... چقدر امید و چقدر نگاه خدا همراهمان بود. اولین سالگرد گروه تقریباً ۹۰ نفر بودیم.

من متوجه بغض شما در حین تعریف کردن این خاطرات شیرین شدم و سوال من این است اصلاً چرا اینقدر خدمت کردید؟

این پیام را دائماً می‌شنیدیم که ما از طریق خدمت به الکی‌ها هوشیار می‌مانیم و این بخش مهمی از زندگی‌ام شد به طور مثال من وقتی خودم را بررسی می‌کردم متوجه می‌شدم که به عنوان یک مادر، کمبودهایی دارم، مسئولیت پذیر نیستم، عاطفی نیستم، رفتارهایم اداری‌ست و با خدمت کردن تقریباً مشکلات شخصیتی و رفتاری‌ام در زندگی اجتماعی و خانوادگی تغییر پیدا کرد. دائماً مطالعه می‌کردم و بیشتر رد پای خدمت را در بین مؤسسين انجمن می‌دیدم.

من هم مثل بیل: "می‌خواستم به تمام دنیا ثابت کنم آدم مهمی هستم" اما کم‌کم متوجه شدم "بیل" هم مهم‌ترین کاری که در زندگی انجام داد خدمت، از خود گذشتگی و ایثار بود و به همین دلیل آدم مهمی در قرن بیستم شد. بنابراین امروز مهم‌ترین بخش زندگی‌ام خدمت در AA است. **شما به درستی به از خودگذشتگی بیل ویلسون اشاره کردید. شما چه کردید؟**

البته من و امثال من بیل ویلسون نخواهیم شد من هرچه کردم برای هوشیاری خودم و رشد کردم اما به جرأت می‌گویم در تمام این ۱۷ سال بدون خدمت به الکی‌ها و انجمن زندگی نکرده‌ام. من آدم کم صبری بودم استاد کارهای نیمه تمام! درس را رها کردم، در کارهای آرایشی تا گرفتن مدرک رفته ولی رها کردم، در بازیگری تئاتر خودی نشان دادم و یکی دو سریال و فیلم کوتاه بازی کردم ولی با بی‌حوصلگی و عدم صبوری همه را رها می‌کردم.

همانطور که در شماره‌ی قبلی مجله‌ی مسیر هوشیاری مشاهده کردید، هیئت تحریریه‌ی مجله مصمم است با کمک پروردگار و اعضای باتجربه‌ی انجمن، با اعضای خدمتگزاری که سالها قبل بنیان محکم و مقدس جلسات ما را پایه‌گذاری کردند مصاحبه کند و فرصت مطالعه‌ی تجربیات این عزیزان را برای همه‌ی اعضای انجمن در سراسر ایران فراهم کند. در صفحه‌ی پیش‌رو با یکی از بانوان باتجربه و خدمتگزار انجمن به گفتگو نشستیم.

ضمن سپاس از حضور شما، اگر صلاح بدانید برای شروع مقداری از تجربه‌ی بهبودی‌تان صحبت کنید.

سلام به شما و خوانندگان مجله‌ی مسیر هوشیاری من میترا هستم و به لطف خدا ۱۷ سال هوشیارم. هوشیار شدن و هوشیار ماندن از محالات زندگی من بود و این معجزه‌ی خداست. تنها شانسم این بود که با خودم روراست بودم. وقتی به برنامه وارد شدم تصمیم گرفتم این ۹۰ روز ۹۰ جلسه‌ای را که بچه‌های قدیمی آن را مهم می‌دانستند، انجام بدهم. اتفاقی که افتاد بعد از ۹۰ روز خودم تمایل داشتم مسیر انجمن را ادامه بدهم.

در ادامه مسیر چه کردید؟

انتخاب یک راهنما برای حرکت در مسیر درست مهم‌ترین کار بود. مسیر درست همان خدمت بود که بلطف خدا تا امروز ادامه داشته است.

در مورد آن سالهای سخت و تشکیل اولین جلسات بانوان صحبت کنید.

در سال ۱۳۸۵ که من وارد برنامه شدم جلسات مختلط بود خیلی زود خانم‌ها و آقایان جدا شدند و ما بانوان جلسه نداشتیم. وقتی یک سال و یک ماه پاکی داشتم به همراه یکی دیگر از خانم‌های قدیمی، اولین جلسه بانوان را در میدان استقلال مشهد استارت زدیم که به دلیل عدم آشنایی ما با سنت‌ها و رعایت نکردن بعضی مسائل، جلسه بسته شد. چند جلسه‌ی دیگر هم استارت زدیم و هر بار به دلایل مختلف بسته شد تا اینکه جلسه صیاد در قاسم آباد استارت خورد، که خوب پا گرفت ولی آنجا هم به دلیل اینکه سه جلسه (صبح، ظهر و شب) آقایان برگزار می‌شد، کمیته‌ی اطلاع رسانی از ما خواست جلسه‌ی بانوان را ببندیم... علیرغم میل باطنی به خاطر مصالح AA ما هم این کار را کردیم.

در این مدت تمام دارایی جلسه‌ی ما یک کیف بود که محتویات داخلی‌اش، پمفلت‌های جلسه، یک جلد کتاب الکی‌های گمنام، چند لیوان کاغذی و مقداری قهوه و شکلات بود. از خانه پیاده می‌آمدم و

خدمت به من این هنر را داد که صبور باشم و کارها را با مشورت و دعا پیش ببرم، سختی‌های راه و خدمت از من شخصیتی استوار، مقاوم و پیشرونده ساخت.

با عنایت به سختی‌های مسیر درمورد رشد گروه‌های بانوان بفرمایید برای امنیت و استحکام بیشتر جلسات، چه مواردی باید رعایت شوند؟

یادم نمی‌رود من و یک نفر دیگر از خانم‌های قدیمی عضو گروه "تی سی" بودیم. آن زمان AA تازه در حال رشد بود دو گروه دیگر هم شکل گرفت و قرار بود ساختار خدماتی با همان سه گروه تشکیل بشود.

همان روزها گروه‌های آقایان و بانوان NGOهای دیگر از هم جدا شده بود اعضای ما هم، منافع AA را توضیح دادند و پیشنهاد کردند که ما هم باید این کار انجام دهیم.

من به عنوان موافق با طرح تفکیک گروه‌های بانوان و آقایان صحبت کردم و رأی به جدا سازی دادم چون منافع AA مهم‌تر بود البته دو سال سختی را به جان خریدیم ولی امروز شاهد این هستیم که بانوان نه تنها گروه‌های زیادی دارند بلکه ناحیه‌ی مستقل خودشان را هم دارند و این نتیجه و ثمره کار اصولی است. در AA شما نمی‌توانید به تنهایی کاری انجام دهید. وحدت اعضا و لطف خدا همیشه معجزه می‌کند. من واقعاً از همه‌ی اعضای که با آمدنشان به انجمن و خدمت کردن، باعث رشد و شکوفایی گروه‌های بانوان شدند سپاسگزارم.

این تفکیک با توجه به فرهنگ جامعه ما به آقایان و بانوان کمک زیادی کرد، علی‌الخصوص در مورد خانم‌ها به خاطر دیدگاه اجتماعی و احساسی بودن بانوان، مهم‌تر بود. خانم‌ها در جلسات مختلط یا باید خودسانسوری کنند و یا اگر بی‌پروا و صادق باشد ممکن است مورد سوء استفاده و صدمات روحی قرار بگیرند. اما به صورت خاص و در جواب سوال شما باید بگویم در گروه‌های بانوان از نحوه‌ی پوشش و رعایت حجاب تا نوع مشارکت‌ها و اهمیت دادن به AA و مسئولیت پذیری در خدمات باید همگی رعایت شود، به خاطر منافع AA و همچنین حفظ گمنامی خود بانوان محترم باید این مسائل رعایت شود.

آیا در گروه‌ها و کلا در ساختار AA خدمت مهم‌تر و سخت‌تر داریم؟

همه در AA خوش آمدگو هستیم. ما با رفتار، گفتار و سر و وضع ظاهری در همه‌جا برای تازه واردان، پیام رسان AA هستیم. اما پمفلتی در نشریات هست تحت عنوان "نماینده‌ی خدماتی گروه، مهم‌ترین کار" این پمفلت نشان دهنده‌ی اهمیت این خدمت است که به نظر من یک نماینده گروه، هم باید در میان گروه تجربه‌ی همه خدمات را داشته باشد، هم در ساختار بتواند از حق گروه دفاع کند و در تصمیم‌گیری‌ها، عضوی فعال باشد.

فونداسیون خدمات در AA با نماینده‌ی خدماتی گروه شروع می‌شود. تا قبل از تشکیل ناحیه‌ی ۱۷ حیطة فعالیت بانوان به عنوان نماینده گروه در ناحیه‌ی ۱ بود که آنجا هم به خاطر تعداد زیاد گروه‌های آقایان

خدمات ساختار به بانوان نمی‌رسید و حتی درخواست ناحیه‌ی مستقل بانوان با مخالفت روبرو می‌شد. از ما نهایتاً در کارگاه‌های عمومی و جلسات باز به عنوان خوش آمدگو، مراقب و گاهی خواندن یک پمفلت استفاده می‌شد. فقط در حوزه‌ی پیام رسانی به مراکز اصلاحی و درمانی بانوان فعالیت داشتیم. تا اینکه در ناحیه‌ی ۱ من برای کمیته‌ی کارگاه‌ها رأی آوردم و ضمن خدمت در بخش آقایان، در قسمت بانوان فعالیت بیشتر و برنامه‌های آموزشی بیشتر تدارک دیدیم و به لطف خدا بعد از ۹ ماه توانستیم خدمتگزاران آموزش دیده برای ساختار داشته باشیم.

ما نیز به اهمیت تشکیل ناحیه ۱۷ یا همان ناحیه‌ی بانوان صحه می‌گذاریم اما لطف کنید از تاریخچه و چگونگی تشکیل این ناحیه هم برای خوانندگان ما صحبت کنید.

بله تشکیل ناحیه مخصوص بانوان بسیار ارزشمند و حیاتی بود. این خاطره برمی‌گردد به چند سال قبل. یک روز تصمیم بزرگی گرفتم و نماینده‌ی گروه‌های بانوان را به همراه همان عضو قدیمی ۱۷ سال پیش، به منزل دعوت کردم و نشستیم تا برای تشکیل ناحیه بانوان همفکری کنیم در ابتدا به همه گفتم: خواهش می‌کنم ما دو نفر را در نظر نگیرید. باید همه با هم متحد شویم و یک اقدامی برای استقلال ناحیه‌ی بانوان انجام دهیم. تصمیم جمعی ما این شد که یک تقاضانامه برای شورای منطقه ایران نوشتیم و همه‌ی نمایندگان گروه‌ها آن را امضا کردند و نامه را به شورای منطقه بردیم و تا پایان سال من و همان عضو قدیمی به عنوان نماینده گروه‌های بانوان به شورای منطقه انتخاب شدیم.

بلافاصله با مساعدت شورای منطقه ایران و همکاری ناحیه ۱ توانستیم ناحیه خدماتی بانوان را تشکیل دهیم و در حقیقت رشد ساختاری ما شروع شد.

وقتی که برای اولین بار در جلسه نایب گرداننده‌ی ناحیه‌ی ۱ شرکت کردم، گزارش همه کمیته‌ها را که شنیدم، در حقیقت با شرح وظایف کمیته‌ها و حیطة فعالیت و ارتباطشان با بقیه ساختار آشنا شدم و کلی تجربه کسب کردم و نتیجه‌اش این شد که هنگامی که ناحیه‌ی خودمان تشکیل شد حداقل برای شروع می‌توانستم بچه‌ها را راهنمایی کنم و در هر موردی هم که تجربه نداشتم از بقیه‌ی خدمتگزاران با تجربه مشورت می‌گرفتم و به ناحیه‌مان انتقال می‌دادم.

لطفاً درباره خدمت در هیئت معتمدین هم برایمان بگویید. شما اولین بانویی هستید که به عنوان معتمد انتخاب شدید درسته؟

خوب این لطف خداست. شاید من به عنوان جلودار معرفی شدم ولی تمام زحمات گروه‌های بانوان قابل تقدیر هست. منظورم همه‌ی مادران و همسران و دختران جوانی هستند که از وقت و پول و انرژی‌شان به نفع AA استفاده می‌کنند تا به رشد گروه‌ها و رسیدن پیام AA به تازه واردان کمک کنند.

البته یکی از شانس‌های من، همسر من بود که در خدمات AA فعال بود و من را هدایت و حمایت می‌کرد شاید این فضا برای بقیه‌ی بانوان فراهم نبود. در مسیر خدمات‌تان چه چالشی در زندگی خودتان و فرزندان‌تان داشتید؟ من فکر می‌کنم با این وقتی که برای خدمت کردن صرف کردید زندگی ساده‌ای دارید درست؟

در مسیر خدمات چالش‌های زیاد اما همراه تجربه‌های ناب داشتیم خیلی وقت‌ها در آن اوایل رشد مالی بعضی از اعضا را در AA می‌دیدیم و من و همسر من، به واسطه‌ی خدمات بی‌وقت و اندازه، رشد مالی نداشتیم. مطمئناً حالمان بد میشد اما راهنمایمان می‌گفت خداوند تمام نیازهای ما را برآورده می‌کند و البته همینطور بود. من و همسر من از زندگی‌مان راضی هستیم.

به هر حال هر بار همسر بهترین پیشنهادهای ما را به موقع به من می‌داد و من هم با دعا از خدا می‌خواستم تا کمک کند البته من همیشه انسان مستقلی بوده‌ام و علیرغم توصیه‌ی همسر من باید از خودم رد بشوم و اندازه‌ی خودم را بسنجم و با وجودی که تمایل به دیده شدن داشتم فروتنانه از خدا درخواست کمک می‌کردم و خداوند هم به من قدرت انجام و صبوری در خدمات را داد.

از خدمت در هیئت معتمدین چه هدفی را دنبال کردید؟ آیا تاکنون توانسته‌اید به اهداف‌تان برسید؟

من وقتی برای هیئت معتمدین کاندیدا شدم چشم اندازم رشد گروه‌های بانوان در ایران بود. به لطف خدا در حال حاضر شهرهای زابل، زاهدان، یزد، اصفهان، نیشابور، گنبد و گلپه‌ار جذب ناحیه ۱۷ شده‌اند. برای سهولت خدمات و برطرف شدن مشکلات رفت و آمد، رابطین خانم از راه دور، بصورت آنلاین و با حضور در فضای مجازی در شورای ما شرکت می‌کنند. همچنین کارگاه‌های آنلاین برایشان برگزار می‌کنیم و ضمناً سالی دوبار از نمایندگان این گروهها دعوت می‌کنیم به مشهد بیایند و بصورت حضوری در شورای ناحیه‌ی ۱۷ شرکت کنند.

چه توصیه‌ای برای خدمتگزاران دارید. تا همواره در مسیر خدمت متواضع بماند؟

ببینید هر عضوی باید خودش حالش خوب باشد تا بتواند حال خوب را از طریق خدمت ارائه کند. به قول شاعر: "کی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد" به نظر من هر عضو خدمتگزاری در هر سن پاکی و با هر جایگاه خدماتی هست اول باید از طریق روال برنامه، بهبودی شخصی خودش در رأس برنامه‌اش باشد به قول یک دوست قدیمی "بعضی وقت‌ها الکلی‌ها حاضرند همه جور خدمت انجام بدهند ولی قدم کار نکنند" این یک مخاطره هم برای خدمتگزار و هم برای خدمات است و ما باید مراقب باشیم خدمات‌ها نواقصمان را فعال نکنند.

انجمن الکلی‌های گمنام هیچ وقت خسارت نمی‌بیند در طول این سالها همه‌ی ما مشاهده کردیم، خدمتگزارهای خوب و بد آمدند و رفتند و اشتباهات زیادی هم کردند ولی در این ۸۸ سال، AA با قدرت خدا استوار بود و رشد کرد. این ماییم که باید مراقب این لطف خدا باشیم. باید دائماً تراز داشته باشیم و با راهنمایمان راجع به بخش احساسات و حالات روحانی‌مان مشارکت کنیم. نشریات را مطالعه کنیم، خصوصاً وقتی که خدمت‌های پرمسئولیت‌تری می‌گیریم باید بیشتر دست به دامان خدا شویم و دعای بیشتری بکنیم. من در جمع بچه‌های هیئت معتمدین خیلی درس‌های بزرگی یاد گرفتم. هر چه در خدمات بالاتر هستی باید متواضع‌تر باشی و همیشه آماده‌ی یادگیری از تجارب بقیه باشی.

حرف آخر؟

به نظرم خدمت یک توفیق از طرف خداوند است نباید فکر کنیم کسی غیر از ما نیست و یا بهتر از ما نیست. خدمات AA روی زمین نمی‌ماند شانس من و لطف خداست که قرعه به نام من خورد و باید جواب لطف خدا را هم بدهم. خدمت همیشه برای من هدایای زیادی داشته است. آرزوی قلبی من این است که فرصت خدمت برای بانوان و آقایان به صورت مساوی فراهم شود. در پایان عرایضم از خدمتگزاران خانم در ناحیه ۱۷ که با صبر و بردباری و تلاش بیشتر، حتی در شرایط کرونا گروه‌ها و ناحیه ۱۷ را حفظ کردند تشکر ویژه دارم.





او مظهر درک بالا و کمکی بود که جمعیت الکی‌های گمنام از صنف پزشکی دریافت کرده بود.

اولین ملاقات

بیل ویلسون در مورد آشنایی تاریخ ساز خود با دکتر سیلک ورث می‌گوید: در دسامبر ۱۹۳۴ بالاخره وضعیتم آنقدر وحشتناک شد که از بیمارستان تاونز در پارک مرکزی شماره ۲۹۳ سر در آوردم. در اینجا بود که علم پزشکی در قامت دکتر سیلک ورث ورود پیدا کرد. این مرد علم پس از تجربه معنوی ناگهانی و طاقت فرسای من متواضعانه کنار من نشست و به من قوت قلب داد او می‌گفت: نه بیل! تو دچار توهم نشده‌ای؛ هرچه به دست آورده‌ای بهتر است حفظ کنی. این خیلی بهتر از چیزی است که همین یک ساعت پیش داشتی. این حرفها برای اعضای آینده انجمن حرفهای بزرگی بود! چه کس دیگری میتواند چنین حرفهایی بزند؟!

وقتی من می‌خواستم بروم با الکی‌ها کار کنم او همان جا در بیمارستان، در حالی که اعتبار حرفه‌ای او در خطر بود، مرا پیش آنها برد. پس از این که ۶ ماه تلاش من برای ترک دادن الکی‌ها با شکست مواجه شد دکتر سیلک ورث دوباره دیدگاه پرفسور ویلیام جیمز را به من یادآوری کرد که می‌گفت: انتقال درست تجربیات معنوی تقریباً همیشه با مصیبت و شکست همراه است. دکتر سیلک ورث می‌گفت: موعظه کردن را کنار بگذار و اول واقعیت‌های سخت پزشکی را به آنها بگو، این کار آنها را از درون نرم خواهد کرد تا برای انجام هر کاری که به درمان بینجامد تمایل پیدا کنند سپس آنها می‌توانند تفکرات روانشناسی اخلاقی تو و حتی وجود یک نیروی برتر را بپذیرند. سپس این دکتر خوب که تنها دوست پزشک ما بود با شجاعت مقدمه کتاب ما را نوشت و این مقدمه تا امروز باقی مانده است و ما قصد داریم آن را برای همیشه نگه داریم.

چرا بیل نمی‌تواند ترک کند؟

ایده اساسی دکتر سیلک ورث درباره ماهیت بیماری الکیسم بر ترکیب نوعی وسواس ذهنی با حساسیت جسمانی استوار بود و این همان چیزی است که بیل ویلسون صراحتاً می‌گوید بدون این فکر بزرگ، انجمن هرگز به موفقیت نمی‌رسید. بیل در اینجا از گفتگوی همسرش با دکتر سیلک ورث تصویری شفاف ارائه کرده است که سهم بسزایی در درک بیماری الکیسم دارد: ... لوثیز در طبقه اول بود؛ دکتر پیر مهربان سعی می‌کرد که با روش ملایم خود خبرهای بدی که بسیاری از زنان و شوهران دریافت کرده‌اند را به او بگوید.

شاید انجمن الکی‌های گمنام بدون دوستان خود در نظام پزشکی هرگز زاده نمی‌شد ما از طریق افراد خبره در علم پزشکی ماهیت روحی و فیزیکی بیماری خود را شناختیم.

دکتر «ویلیام دان کان سیلک ورث» را در نظر بگیرید. پزشک ریزاندام و مهربانی که در نیویورک، پزشک سرپرست بیمارستان چارلز بی تونز بود؛ مردی که ما امروز می‌فهمیم او تا حد زیادی یکی از موسسان انجمن بوده است. ما به وسیله او به ماهیت بیماری خود پی بردیم و او برای ما ابزارهایی فراهم کرد تا با آن سرسخت‌ترین غرور الکی‌ها را خالی کنیم یعنی همان عبارت‌های کوبنده‌ای که با آن بیماری ما را توصیف می‌کرد: وسواس ذهنی که ما را ملزم می‌کند مشروب بخوریم و حساسیت جسمی که ما را به جنون یا مرگ محکوم می‌کند.

انجمن بدون این گذرواژه‌های اجتناب ناپذیر هرگز به موفقیت نمی‌رسید. دکتر سیلک ورث به ما آموخت که چگونه در خاک سیاه استیصال کشت و کار کنیم و تک تک بیداری‌های معنوی در انجمن ما از آن زمان در همین خاک گل دادند.

شاید هیچ پزشکی تاکنون به اندازه دکتر سیلک ورث تا این اندازه با از خود گذشتگی به الکی‌ها توجه نکرده است. تخمین زده می‌شود که او در طول زندگی خود تعداد شگفت آور ۴۰ هزار الکی را ملاقات کرده است. او در سال‌های قبل از درگذشتش، در سال ۱۹۵۱، با همکاری تنگاتنگ با انجمن و پرستار موقرمز کارخانه برق، تدی، فقط در بیمارستان نیکربوکر نیویورک تقریباً به ۱۰ هزار الکی خدمت کرد. هیچ یک از کسانی که آنها را درمان کرد هرگز این تجربه را فراموش نخواهند کرد. بنابراین دکتر سیلک ورث ۴۰ هزار الکی را به گام دوازدهم رساند. هزاران نفر از اینها را او صبورانه مدت‌ها پیش از انجمن درمان کرده بود زمانی که شانس درمان اندک بود ولی او همیشه ایمان داشت که روزی یک راه حل پیدا خواهد شد. او هرگز از الکی‌ها و مشکلات آنها خسته نشد علیرغم اینکه مرد نحیفی بود هرگز از خستگی شکایت نکرد. او در بخش اعظم کار خود زندگی ساده‌ای داشت. او هرگز به دنبال درجه نبود؛ کارش پاداش او بود. او در سال‌های پایانی وضعیت قلبی خود را نادیده گرفت و در حال کار از دنیا رفت درست در میان ما الکی‌ها و در حال کار بود.

چه کسی در میان ما اعضای انجمن می‌تواند با این سابقه دکتر سیلک ورث برابری کند؟ چه کسی پایمردی، ایمان و جانفشانی او را دارد؟

او سعی می کرد توضیح بدهد که مشکل من چیست و چرا بیماری من لاعلاج است. لوئیز فریاد می زد: «اما بیل اراده فوق العاده ای دارد شما تا به حال مردی به این سرسختی در مواقعی که چیزی را از ته دل بخواهد ندیده اید. او سخت تلاش کرد تا بهبود یابد، ما همه چیز را امتحان کردیم اما دکتر چرا او نمی تواند ترک کند؟!» مرد متین کوتاه قد توضیح می داد که شرایخواری من که زمانی به صورت یک عادت بود حال به یک وسواس تبدیل شده است و به این جنون حقیقی که علیرغم میل مرا محکوم به نوشیدن می کند، دامن می زند. لوئیز گفت: «دکتر ما چه کار می توانیم بکنیم؟» خب دکتر باید به او می گفت که من باید محبوس می شدم یا اینکه مجنون شده و یا می مردم.

الکلیسم یک بیماری است؛

بیل ادامه می دهد: در روش کار سیلک ورث دو ابزار قدرتمند و با ارزش که برای انجمن الکلی های گمنام به میراث گذاشته است یافتیم. اولین آن توان زیاد و کمیاب او در جلب کامل اعتماد الکلی های در عذاب بود. او به روش خودش قادر بود به غارهایی که ما الکلی ها خود را در آن حبس کرده بودیم نفوذ کرده و با ما همراه شود. هیچ وقت متوجه درد و رنجی که او برای انجام این کار متحمل می شد، نشدم. ولی مطمئناً رنج زیادی می برد اما هر کس که او را می شناخت متوجه قدرت فوق العاده عشق ورزی او می شد. در سال ۱۹۳۴ عشق ورزیدن به الکلی های منزوی و منحوس در بین پزشکان حرفه ای کاملاً نایاب بود، البته به جز در بین خویشاوندان فرد الکلی که خود را وقف آنها کرده بودند. بنابراین روش درمان آن دکتر به طور مشخص بر روی توانایی اش در همانند سازی خود با ما الکلی ها استوار بود. توانایی که فوق العاده زیاد بود.

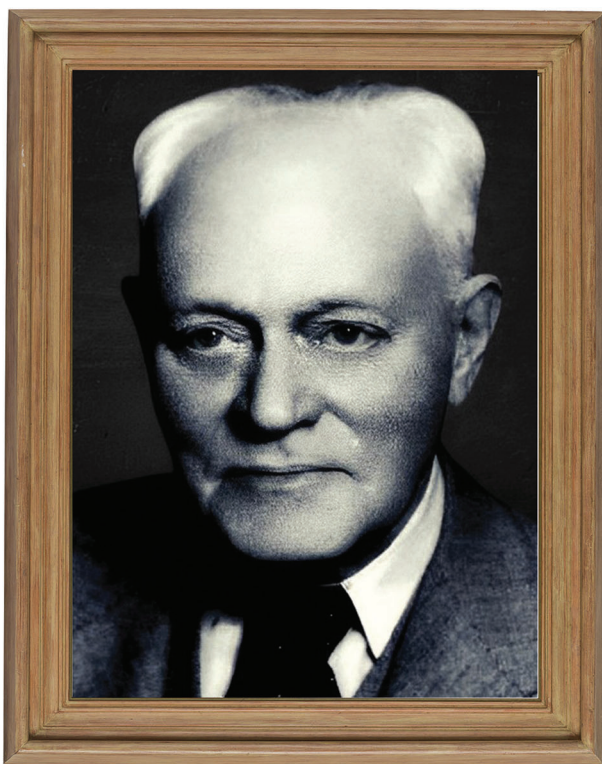
دومین ابزار او تأکید مستمر بر روی این مطلب بود که: الکلیسم یک بیماری است. یک بیماری جسمی و فکری که به طور دقیق در این دو کلمه یعنی آلرژي و وسوسه خلاصه می شود همان طور که شرح داده ام این برای من و بسیاری از اعضای الکلی های گمنام مژده بزرگی بود. این موضوع باعث از بین رفتن احساس گناه، شرم و سردرگمی می شد. تنها مسئله ای که باقی می ماند کار کردن بر روی این وسوسه بود. این موضوع نه تنها آن وسوسه را کاهش می داد بلکه حس مبارزه با آن را به وجود می آورد. بعد از خروج سم از بدن و با ترمیم کردن زندگی شاد بدون الکل اکنون می توان تعداد قابل توجهی را مثال زد که موفق شده بودند این هیولا را برای همیشه نابود کنند.

در خاتمه باید بگویم «دکتر سیلک ورث» که به علت روش های ابتکاری خود در درمان معتادان الکلی مشهور بود، در یکی از روزهای بستری شدن بیل این نکته را به وی گوشزد کرد که: اعتیاد به الکل نوعی بیماری بوده و افرادی که الکلی می شوند انسان های بی اراده و یا بی اخلاقی نیستند. او از این واقعیت که وقتی یک الکلی با الکلی دیگری صحبت می کند، می تواند غرور چغر او را از درون خرد کند، پتکی ساخت و آن را به دست بیل ویلسون داد که تا همین امروز هم کار می کند و هر روز و همیشه ما را در معرض موهبت الهی قرار می دهد.

1873-1951

Dr. William Silkworth

American medical Doctor & Specialist
in the Treatment of **Alcoholism**





بدون هیچ مشکلی جلسه برگزار می‌کنند که دلیلش به همدلی و اخلاص اعضای قدیمی برمی‌گردد.

خب با این توصیف احتمالاً در کمیته‌ی اطلاع‌رسانی چندین نفر فعالیت می‌کردند درسته؟

اوایل تشکیل کمیته، سه نفر بیشتر نبودیم اما از همه کمک می‌گرفتیم. من، هم شاهد رشد افراد بودم و هم رشد جلسات. به عنوان یک بایگانی از تجربیات با شما صحبت می‌کنم نه شخص خودم. تا یک نفر می‌گفت که مثلاً با یکی از اعضای هیئت امنای فلان مسجد آشناست سریع وارد عمل می‌شدیم، با خدا می‌رفتیم، ما چیزی از مدارک دولتی و غیره نداشتیم. چیزی که داشتیم دعا و جاذبه‌ای بود که از ۱۲ قدم همراهان بود.

یعنی بدون اینکه مدرک و نامه‌ی خاصی داشته باشید، باز هم مردم و مسئولین به شما اعتماد می‌کردند؟

یادمان باشد اساس روابط عمومی ما جاذبه است نه تبلیغ. جاذبه از چه به وجود می‌آید؟ مغناطیس از چه به وجود می‌آید؟ از کارکرد ۱۲ قدم و بهبودی. البته هنگام حضور در جلسات با مسئولین و مردم، شیک بودن هم مهم است، این یک کار روحانی است در نتیجه تاثیرگذاری مهم است و اینکه اطلاع رسان AA ریزه‌کاری‌ها را هم بداند مثلاً چگونه وارد محیط و فضای خارج از انجمن شود و چگونه این پیام را برساند تا در شان انجمن باشد. البته من خوشبخت بودم که عضو با تجربه‌ای که هم راهنمای ۱۲ قدم و هم راهنمای خدمات بود در کنار من حضور داشت و هدایتم می‌کرد. یادش بخیر هر وقت جلسه‌ی جدیدی استارت می‌خورد من و راهنمایم بهترین حس‌های عالم را تجربه می‌کردیم. در ادامه‌ی خدمت روابط عمومی در آن زمان باید اشاره کنم به حضور دوستانی در نهادهای مختلف مذهبی و ورزشی که خداوند مهر انجمن را در دل آنها انداخت و توانستیم جلساتی در اماکن ورزشی مثل جلسه صیاد، بعضی از مساجد و نمازخانه‌ی پارکها مثل پارک کوهسنگی مشهود بگیریم.

آن زمان جلسات بانوان هم از آقایان تفکیک شده بود؟

بله خوشبختانه با راهنمایی دوستان باتجربه سعی کردیم طبق قوانین متقن کشورمان فعالیت جلساتمان را ادامه دهیم. مثلاً جلسات بانوان را از آقایان تفکیک کردیم و آنها را در اماکنی که اولاً رفت و آمدشان راحت باشد و ثانیاً برای خودشان و همسایگان جلسه مشکلی بوجود نیاید مستقر کردیم. این کار یعنی اینکه قوانین کشورمان به سنت‌های ما ارجحیت دارند و امروز هم در اساسنامه‌ی گروه‌ها و نواحی می‌بینیم به این مهم اشاره شده است.

در ادامه‌ی مطالب این شماره از فصلنامه‌ی مسیر هوشیاری، مصاحبه‌ای با یکی از اعضای قدیمی انجمن تقدیم حضورتان خواهد شد. در این مصاحبه سعی شده است نکاتی از تجربه‌ی ایشان خصوصاً در باب اهمیت خدمت در انجمن (میراث سوم) آورده شود.

ضمن سپاس از حضورتان در دفتر انجمن و قبول زحمت، برای شروع مصاحبه از خدماتی که در انجمن داشته‌اید صحبت کنید و بفرمایید چه شد که به خدمت کردن علاقمند شدید؟

من خجالت می‌کشم اسم خودم را خدمتگذار بگذارم. من یوسف هستم و یک الکی‌ام. اعتقاد من بر این است که آن چیزی که دارم وقتی ارزشمند و ماندگار خواهد شد که بتوانم انتقالش دهم. ضمن اینکه من از ابتدای پاکی و هوشیاری‌ام از خدمت کردن بسیار لذت می‌بردم.

اگر بخواهم اشاره‌ای به سابقه‌ی خدماتم داشته باشم باید بگویم همه چیز از حضورم در میان یک گروه شروع شد. من از روزی خودم را جزوی از انجمن می‌دانم که عضو یک گروه شدم و بهبودیم را با کمک یک راهنما که در همان گروه بود، شروع کردم.

سال ۱۳۸۵ بود که بعد از دو سال هوشیاری، فرم جدیدی از AA در حال شکل‌گیری بود و بنا به پیشنهاد دوستان قدیمی و راهنمایم و همینطور به خاطر عشقی که خودم به بخش اطلاع‌رسانی و روابط عمومی داشتم و اینکه احساس می‌کردم می‌توانم در آنجا مثر ثمر باشم، خدمتم را در آن کمیته آغاز کردم.

آن زمان، کمیته‌ی اطلاع‌رسانی، وظایف کمیته اطلاعات عمومی امروزی را بر عهده داشت. ما با این شعار شروع کردیم: "هر کدام از اعضای انجمن یک اطلاع‌رسان است". ما از دوستان، فامیل و بستگان و روابطی که در نهادهای دولتی و غیر دولتی داشتیم استفاده کردیم و سعی کردیم با این کار هم انجمن را معرفی کنیم و هم تعداد جلسات را افزایش دهیم. کارمان را از مساجد، ورزشگاه‌ها و کلینیک‌ها شروع کردیم. خوشبختانه با رعایت اصولی که بچه‌ها یاد گرفته بودند و با روابط خیلی خوبی که با انجمن‌های دیگر در مشهد داشتیم، این کار بسیار موفقیت‌آمیز دنبال شد. تضادی که بین انجمن‌های ۱۲ قدمی در شهرهای دیگر بود در مشهد بوجود نیامد. حتی امروز شما شاهد این همدلی هستید. مثلاً در یک مکان مثل مسجدی در محله‌ای از شهر، سه NGO مختلف در ساعات گوناگونی

از اتفاقات خاصی که در آن سالها توانست گرهی از کمیته‌ی شما باز کند برایمان بگویید.

اتفاق بزرگی که آن سالها افتاد و فراموش کردنی نیست این بود که یکی از اعضای که به کمک انجمن توانست پاک شود، دوستان زیادی در میان مسئولین بلندپایه‌ی استانی و کشوری داشت که به واسطه‌ی آنها نامه‌ای به ما دادند و توانستیم انجمن را در سال ۱۳۹۱ به هیات دولت معرفی کنیم و مجوزهایی نیز گرفتیم که امروز هم از همان نامه‌ها جهت اجاره کردن اماکن جدید استفاده می‌کنیم.

در مورد اهمیت روابط عمومی نکات خوبی به ما یادآوری شد. چطور می‌توانیم از دوستان اداری یا مدیران نهادهایی که هر کدام از اعضا و خدمتگزاران انجمن سراغ دارند استفاده کنیم؟

من مثلث خدا، مشورت و آگاهی را خیلی قبول دارم. یادتان باشد رأس این هرم خداست. آگاهی اطلاعات نیست، آگاهی انرژی به اضافه اطلاعات هست. با این مقدمه باید عرض کنم خدمت در کمیته‌ی روابط عمومی یک مقدار ذاتی هم هست ضمن اینکه بخش آموزش را نمی‌توانیم منکر شویم اما تجربه‌ی من این بود که ما در آن زمان آموزش‌های مان را حین خدمت دیدیم حتی با خطاهایی که انجام دادیم. من یک بار بدون جوراب و دمپایی و با یقه باز رفتم یک جایی برای اطلاع رسانی. سپس وقتی سرگذشت خودم را تعریف کردم، فرد ملاقات کننده گفت که شما با همین یقه‌ی بازت به صد نفر عضو فلان نهاد می‌ارزی. من آنجا فهمیدم که باید با تیپ رسمی و یقه‌ی بسته در مقابل مسئولین حاضر شوم و حتی دکمه سومم را هم ببندم. مثل بیل که ۱۲ سنت را در ۱۲ اشتباه پیدا کرد من هم این اشتباه را در آن روز خاص، پیدا کردم. زمانی که عضو هیئت معتمدین بودم و الان هم که در کمیته‌ی اطلاعات عمومی، یکی از خادمین و بازوهای دوستانم هستم می‌گویم بیایید خطاهای مان را پیدا کنیم. از من بپرسید خطاهایت چه بوده؟...

فعالیت شما و دوستان تان در کمیته‌ی روابط عمومی آن زمان و دوره‌های بعدی تا کجا رسید؟

سوال خوبی بود چرا که ما هنوز در اول راهیم اما بد نیست بدانید انجمن در زمان حاضر آنقدر رشد کرده است که می‌تواند به هر جایی برود. همه ما را می‌شناسند حتی کارتن خوابهای شهر می‌دانند ما کی هستیم! زمانی که ما به وزارت کشور رفتیم آنجا هم خادمین انجمن را تحویل گرفتند و محصولش این شد که انجمن در یکی از شهرهای کشورمان به ثبت رسید. مسائل زیادی هم داشت. یکی از مهم‌ترین کارهایی که ما در روابط عمومی انجام دادیم این بود که هیچ وقت از شکست‌ها صحبت نکردیم. مثل معروفی هست که می‌گوید آدم معنوی کسی است که در روز اگر سه بار، نه، شنید آشفته نشود، ما سالها ۱۰۰ بار "نه" شنیدیم... اگر یک جلسه را بستند ما نگفتیم بستند؛ ما گفتیم: "آن را پس دادیم" این خیلی مهم است که چه بگوییم و عکس‌العمل مان چه باشد...

اگر ۱۰۰ بار از ۱۰۰ ارگان مختلف جواب "نه" شنیدیم، نمی‌دیدیم این انرژی منفی را به بچه‌ها بدهیم، شعار دوم ما این بود یک جلسه که بسته شد دو تا بگیریم. هر جلسه‌ای که بسته شد ما دویدیم و دو جلسه ی دیگر در کنارش گرفتیم.

زمانی که شما فعالیت می‌کردید نواحی به اندازه‌ی امروز گسترش پیدا نکرده بودند. این گسترش نواحی و اضافه شدن کمیته‌ی روابط عمومی به هر ناحیه چه دستاوردی برای انجمن می‌تواند داشته باشد؟

از همان سال ۱۳۹۱ که وزارت کشور مصوبه‌ای در مورد برگزاری جلسات انجمن الکی‌های گمنام منتشر کرد، مکان‌های دولتی اعتماد بیشتری به ما کردند و توانستیم جلسات انجمن را در کل کشور گسترش دهیم و در نتیجه نواحی شلوغ شد و مجبور شدند خودشان هم چند بار تقسیم شوند. البته این افزایش نواحی و جلسات انجمن تبعات بعدی را هم به دنبال دارد که مجبور می‌شویم یکی از بزرگترین کارهای AA که "حوزه بندی" هست را عملی کنیم. برای این کار پیشنهاد دادیم از ناحیه ۱ به عنوان پیشگام استفاده کنیم. اصلاً کلمه‌ی روحانی یعنی زایش. شما یک تخم سیب که بکاری درخت می‌شود چون روح دارد انجمن هم چون روح دارد خواه ناخواه گسترش پیدا می‌کند.

با همه‌ی فعالیتهایی که در زمان شما و کمیته‌های بعد از شما تا امروز اتفاق افتاده است شاهد این هستیم که متأسفانه در بعضی از استان‌ها هنوز جلسات انجمن الکی‌های گمنام ایران استارت نخورده است. در این زمینه چه پیشنهادی دارد؟

بله کاملاً موافقم و این بزرگترین ضعف کمیته‌ی اطلاعات عمومی بوده و هست که نتوانسته‌ایم پیام AA را به شهرهای خاموش و نیمه خاموش منتقل کنیم. اما پیشنهاد من این است که شهرهایی که می‌خواهند AA داشته باشند ابتدا بینند چند نفر عضو الکی می‌توانند دور هم جمع کنند. نباید از اول و بدون داشتن جلسه‌ی سراغ نهادهای دولتی برویم و از آنها درخواست جلسه کنیم. این اشتباه بزرگی است که در بعضی از شهرها، دوستان ما انجام دادند و نتیجه‌ی خوبی به دنبال نداشت. ما این کار را در مشهد برعکس انجام دادیم ما اول رفتیم جا گرفتیم، خودسازی کردیم، خودمان را قوی کردیم، خودمان را به تعداد خاصی رساندیم سپس رفتیم و به نهادهای دولتی گفتیم ما وجود داریم لطفاً کمکمان کنید تا اماکن بیشتری داشته باشیم و پیام‌مان را به معتادین و الکی‌های در حال عذاب برسانیم.

پس به نظر شما شهرهایی که جلسه ندارند از الگوی شما در مشهد استفاده کنند درسته؟

بله این پیشنهاد من است. من خودم اصالت یزدی دارم و مشهدی نیستم و بدون تعصب دارم این حرف‌ها را می‌گویم. در مورد نواحی هم می‌بینیم که نواحی بزرگ و موفقی هستند که دقیقاً پایشان را جای پای ناحیه‌ی یک مشهد گذاشتند.

سنت ۱ می‌گوید: "این مسیر را از راه دستور و فرمان دنبال نمی‌کنیم بلکه از روی الگوبرداری دنبال می‌کنیم." کسانی که الگوبرداری کردند موفق شدند چون تقلید ساده‌ترین و تجربه تلخ‌ترین راه آغاز هر کاری است. پیشنهاد می‌کنم تجربه تلخ ما را دوباره تجربه نکنند. یک الگو بردارند و آن موفقیت را دنبال کنند.

بگذارید مثالی دیگر بزنم؛ نواحی و شهرهایی که ضعیف هستند و یا جلسه ندارند مثل رهجویی که دنبال راهنمایش می‌رود و تجربه‌های تلخ او را تکرار نمی‌کند و به پیشنهادهای خوب راهنمایش عمل می‌کند، عمل کنند و از کمک یک شهر یا یک ناحیه بهره بگیرند. چرا که ناحیه قدیمی عینا مثل عضو قدیمی و باتجربه می‌تواند به نواحی جدید کمک کند.

با همهی زحماتی که کشیده شده است، چرا AA وارد مراکز علمی و دانشگاهی نشده در حالی که دانشجویان و پژوهشگران دانشگاه‌های بزرگ کشورمان به مسالهی ترک الکل و مواد مخدر خیلی علاقمند هستند ضمن اینکه ممکن است خیلی از دانشجویان کشورمان نیاز به پیام انجمن داشته باشند؟ ما وارد مراکز علمی و دانشگاهی هم شدیم اما متأسفانه این کار خوب و ارزشمند پیگیری نشد. من در جلسات زیادی شرکت داشتم خبر خوشی هم بدهم که ما در پروتکل الکل در دانشگاه علوم پزشکی مشهد، دو صفحه مطلب نوشتیم. من با یکی از اعضای مرحوم انجمن در جلسه‌ی تخصصی پروتکل الکل، شرکت کردم و از ۹۰۰ صفحه‌ی آن، ۲ صفحه به AA اختصاص داده شد. آن‌ها برای درمان جسمی بیماری الکلیسم، از چند دکتر سم زدایی استفاده کردند، برای بخش روانی بیماری ما از چند روانپزشک ارشد و برای بخش روحانی بیماری ما از اعضای انجمن الکلی‌های گمنام بهره بردند. سپس در کنگره‌ی "زازی" شرکت کردیم و دو نفر از عزیزان و خادمین انجمن سخنرانی کردند و از دانشگاه علوم پزشکی لوح تقدیر هم گرفتیم که در دفتر انجمن موجود است.

برای سوال آخر اگر صحبتی دارید بفرمایید.

همانطور که در ابتدای جواب سوال قبلی عرض کردم ما کارهای خوبی در کمیته‌ی روابط عمومی آن زمان انجام دادیم که می‌بایست خودمان و گروه‌های بعد از ما آنها را دنبال و پیگیری می‌کردند.

در حال حاضر هم باید پیگیری مداوم و روزانه باشد. ما کارهای زیادی برای انجام دادن داریم مثل همین مجله‌ای که دوستان ما در کمیته‌ی مجله مسیر هوشیاری به‌خوبی از عهده‌ی آن برآمده‌اند و کار نیک آقای بیل ویلسون در چاپ گریپ واین را ادامه می‌دهند. اما خوشحالم که شما ایرانی و بومی‌اش کرده‌اید و امیدوارم راهگشای همهی انجمن باشد و نظرها و تجربیات دوستان قدیمی را به نسل نو منتقل کند.

راهی را پیدا کرده ایم

که بدون الکل و مواد مخدر زندگی کنیم؛ ما آماده ایم تجربه خود را به رایگان در اختیار شما بگذاریم

انجمن الکلی‌های گمنام ایران

از راه‌های زیر می‌توانید با ما در ارتباط باشید



SCANE ME

روابط عمومی: ۰۹۱۵۳۰۳۷۸۹۲

دفتر خدمات عمومی: ۰۵۱-۳۶۲۱۰۰۶۲



www.aairan.org





حمایت (راهنمایی)

گامی حیاتی برای خدمت و هوشیاری

بچه‌های ما هم وجود داشته باشد، من فکر می‌کنم که لازم است در خدماتمان فعال‌تر باشیم و به تازه واردان کمک کنیم تا آنها هم کارهای خدماتی را ادامه دهند. صادقانه بگویم، من حتی نمی‌دانم کسی که نمی‌تواند راهنمایی یک نفر را بعهده بگیرد، چطور می‌خواهد درگیر خدمات شود؟

من ستاینده‌ی دکتر باب هستم وقتی که می‌گفت: «اگر ما موفق به کسب روحیه‌ی خدمت نشویم، بزرگترین هدیه‌ی ای که AA ارائه می‌دهد را از دست خواهیم داد، یعنی توانایی بخشیدن راه‌هشیاریمان به دیگران و سپس حفظ آن برای خودمان.»

آل که صدها مایل برای شرکت در جلسات خدماتی مسافرت می‌کند، به یاد می‌آورد که چندین سال پیش با یک همراه، یک گروه جدید را ملاقات کرد. یک تازه وارد هجده ساله که کارش برش خیارشور در یک ساندویچی بود، با آل به مسخرگی صحبت کرد، همراه به سرعت تازه وارد را به کناری کشید و به او گفت که با یک معتمد داری صحبت می‌کنی، بی‌مهابا تازه وارد به او پاسخ داد: او خیلی مغرور است و مثل خیارشور نیاز به برش دارد. آل درس بزرگی گرفت.

نماینده ناحیه میسوری، ریتا جی می‌گوید خیلی زود از افراد جدید حمایت می‌کند. "من به آنها سنت‌ها را آموزش می‌دهم" او همچنین اعلام می‌کند "من آنها را به جمع نمایندگان خدمات عمومی و جلسات ایالتی می‌برم. این همیشه آسان نیست و فقط یکی از آنها به خدمات وارد می‌شود، ریتا این موضوع را پذیرفته اما می‌گوید من به این کار چسبیده‌ام. البته زمانی که چند سال پیش برای یک جلسه وجدان گروهی دعوت شدم، کسی که حامی او بودم، با اشتیاق خود را به من معرفی کرد و من نمی‌توانستم حس خوب خودم را مخفی کنم.

دیوید ای معتمد سابق از دالاس تگزاس می‌گوید: تمام کسانی که حامی (راهنما) بودند در خدمات وارد شدند. این اصلاً اجباری نیست و من فقط به تازه واردان پیشنهاد می‌دهم. من همچنین می‌گویم که دوازده گام تنها یک سوم میراث ماست، دوازده سنت و دوازده مفهوم خدماتی نیز وجود دارند. این یک برنامه با ۳۶ اصل است. او همچنین پیشنهاد می‌کند که کتاب بزرگ را بخوانید تا خودتان را پیدا کنید و کتاب AA بالغ می‌شود را مطالعه کنید تا عاشق AA شوید، آن را ترک نکنید، بمانید و رشد کنید. من توسط یک نماینده سابق ناحیه به خدمات وارد شدم، او کسی بود که می‌خواست در ضیافت شام بیل دابلو در سال ۱۹۶۷ شرکت کند. دیوید به یاد می‌آورد یادداشتی از بیل را که گفته بود: من افراد زیادی را دیده‌ام که از خدمات سرخورده شدند.

دیوید می‌گوید: من قبل از اینکه معتمد شوم، نماینده خدمات عمومی بودم، نماینده حوزه بودم، نماینده ناحیه بودم، رئیس منطقه بودم، نماینده گریپ و این بودم. همچنین جانشین تمام خدمات در دفتر بودم.

مقاله‌ی کوتاهی که می‌خوانید در باب اهمیت رابطه‌ی اعضای خدمتگزار با راهنمای خدماتی آنها است. در این مقاله سعی شده است به ما و شما متذکر شود تمام فعالیت‌های خیرخواهانه و خدماتی یک عضو در هر مقطعی از ساختار و یا گروه‌های محلی باشد می‌بایست در ابتدا با مشورت کردن با راهنمای او صورت پذیرد. نویسنده‌ی این مطلب برای مصداق عینی نظریه‌ی فوق، با چند نفر از اعضای خدمتگزار و باتجربه نیز مصاحبه‌های کوتاهی انجام داده که گویای ادعای اوست. به زبان ساده همه‌ی آنها مشورت کردن با راهنما را رکن اساسی وارد شدن به عرصه‌ی خدمات در ساختار انجمن می‌دانند...

همه‌ی نمایندگان نواحی آمریکا و کانادا در کنفرانس خدمات عمومی به این سوال گوش کردند که پرسیده شده بود:

چند نفر از شما به کمک یک حامی (راهنما) به خدمات AA آمدید؟
آنگاه تمامی نمایندگان دست خود را به علامت تأیید بلند کردند.

آل. اچ معتمد سابق از ساسکاتون کانادا به وضوح به یاد می‌آورد و می‌گوید: «ما حمایت می‌کنیم فقط برای اینکه حمایت کنیم» و ادامه می‌دهد: «اولین خدمت گروهی من، سه ماه پس از هشیار شدنم بود و تا به حال فعال بوده‌ام.»

مانند بسیاری از اعضای AA، آل در ابتدا کار معجزه آسای گام دوازدهم را با دیگران انجام داد و راهنمایی چند تازه‌وارد را بعهده گرفت، گام دوازدهم که رساندن پیام AA به دیگر الکلی‌هاست، ما را هشیار نگه می‌دارد. او سپس آموخت که چگونه کمک کردن نفر به نفر می‌تواند توسعه پیدا کند و گستره‌ی وسیعی از گام دوازدهم را در برگیرد، یعنی از خدمت در گروه تا خدمت در دفتر میان گروهی یا مرکزی تا مؤسسات خدماتی تا کمیته‌ها و در نهایت خدمات عمومی. اینها فعالیت‌های بی‌شماری است که در ساختار انجمن توسط نمایندگان، کمیته‌های نواحی، نمایندگان ناحیه، معتمدان و کارکنان دفتر خدمات عمومی انجام می‌شود. آنها در کل مهم هستند و بقاء و اتحاد ما را ممکن می‌سازند. آل متذکر می‌شود که: بسیاری از اعضای AA (نه فقط تازه‌واردان بلکه بیشتر اعضا) به اندازه‌ی کافی در مورد AA و چگونگی عملکرد آن اطلاعات ندارند. او معتقد است: «خداوند به ما لبخند می‌زند وقتی که در حال راهنمایی ما برای دوستی و رفاقت ما با دیگران است. داستان AA برای ما وجود داشت و اگر ما می‌خواهیم که AA برای

از زمانی هستم که شروع کردم همچنین در کنفرانس‌های ایالتی شرکت می‌کنم، جلسات سنت‌ها و مفاهیم را برگزار می‌کنم و البته سعی می‌کنم هر وقت که بتوانم، تازه واردان را به خدمات علاقه‌مند کنم.

روث، اچ معتمد سابق از نیویورک می‌گوید: وقتی که من نماینده خدمات عمومی بودم، حامی من به من گفت که آیا واقعاً می‌خواهی این کار انجام دهی؟ در خدمات سیاست بازی وجود دارد. با این وجود من در کمیته کنفرانس جنوب شرقی نیویورک شروع به فعالیت کردم. خدمتگزاران دیگر آنجا من را زیر بال و پر خود گرفتند و از خدمات من تقدیر کردند. امروز من هم سعی می‌کنم همین حمایت را انجام دهم، حمایت از کسانی که AA را می‌سازند. هرگاه اعضای که قدم‌ها و سنت‌ها را کار می‌کنند می‌بینم، تلاش می‌کنم تا آنها را وارد خدمات فراتر از گروه کنم. خدمت تمام بهبودی من است، بدون آن، شک دارم ۲۸ سال گذشته را هشیار می‌ماندم.

جرج دی معتمد سابق از کالیفرنیا: وقتی من برای اولین بار وارد AA شدم، خیلی تکان خوردم و پس از اینکه نوشیدنم را متوقف کردم، حامی من و دیگر پیشکسوتان به من گفتند که الکی بودنم از نوعی است که باید فعالیت داشته باشم تا هشیار بمانم. من کلام آنها را گرفتم و این کار برای ۲۶ سال ادامه پیدا کرده است. خدمت قسمتی از وجود من است.

جرج ۱۱ سال اول هشیاریش را به یاد می‌آورد: من در هر بخشی از خدمات غیر از خدمات عمومی، فعال بودم، مانند انواع خدمات کلوپ‌ها. نزدیک‌ترین دوستانم در AA در خدمات عمومی فعال بودند و من بخاطر بی‌نظمی در خدماتم، آشفته بودم. برنامه داشتن در خدمات بسیار مهم است. حامی من یک رفیق خوب بود. سرانجام او مرا به سمت خودش کشید و در نهایت در سال ۱۹۷۵ نماینده ناحیه خودمان شدم. در گفتگویی که اخیراً با باب، اچ کسی که از مدیریت دفتر خدمات عمومی بازنشسته شد، داشتم، در مورد انگیزه خدمت کردن از او سوال کردم، که آیا این انگیزه، عشق به AA است یا یک نیاز برای شناخته شدن و تأیید طلبی؟ سپس باب چیزی را نقل کرد از برنارد اسمیت معتمد غیر الکی و رئیس هیأت مدیره خدمات عمومی که در مورد بیل گفت، که بیل دابلیو گفته: در طول تاریخ چیزهای زیادی وجود دارد که توسط مردانی با انگیزه‌های مشکوک انجام شده است. من با کمک دکتر باب متوجه شدم، اگر قبل از انجام هر کاری منتظر خلوص باشید تا بعد آن کار را انجام دهید، باید تمام عمر در انتظار بمانید.

جرج معتقد است خدمات عمومی برای همه ممکن نیست. بجای فشار آوردن به افراد برای انجام خدمات، ما پیشنهاد می‌دهیم، من فکر می‌کنم ما باید آنها را هدایت کنیم. ما نیاز داریم با همان حساسیتی که در بهبودیمان لازم است، با دیگران در خدمات رفتار کنیم.

دیک دی معتمد سابق از اسپرینگفیلد ماساچوست: حامی اخیر من، من را به دفتر میان گروهی و ناحیه آورد وقتی که هنوز من کاملاً نسبت به AA خوشبین نبودم. او این کار را با یکی دیگر از اعضای اسپرینگفیلد بنام مارگارت هم انجام داد. مارگارت هم بعدها معتمد شد. بعداً من هم از یک زن و شوهر حمایت کردم که بعدها نماینده شدند و به همان اندازه بطور فعال از خدمات حمایت کردند. ما مثل یک زنجیر در این ناحیه خدماتی زندگی می‌کنیم.

دیک افرادی را که به حمایت از آنها مشغول است تشویق می‌کند تا در کار خدمات مشارکت کنند و البته متذکر می‌شود که این کار بسیار به شخصیت افراد، مشکلات خانوادگی آنها و سایر عوامل بستگی دارد و این مهم است. او متذکر می‌شود که: من آنها را فقط تا ابتدای جلسه خدماتی هدایت نمی‌کنم بلکه آنها همیشه در وجود من هستند.

او احساس می‌کند که جوانان امروزه انگیزه‌ای برای دریافت کارهای خدماتی می‌باشند.

"بسیاری از ما قبل از ضربه نهایی الکل (مرگ) به برنامه آمده‌ایم و این جای بسیار سپاسگزاری دارد تا تمام این میراث را به نفع بعدی انتقال دهیم".





طبق آخرین آمار در شروع سال ۱۴۰۲ تعداد گروه‌های ناحیه ۱۰ خدماتی ۳۰ گروه می‌باشد و ۱۱ نفر به عنوان خدمتگزار کمیته‌های خدماتی، میز اداری و رابطین شورای منطقه ایران در این ناحیه در حال خدمت می‌باشند.



سال ۱۳۹۵ گروه‌های AA در اکثر نواحی در حال زیاد شدن بودند و زمزمه‌هایی به گوش می‌رسید که تعدادی از گروه‌ها تصمیم به تشکیل ناحیه جدید دارند آنها نظرشان این بود که در این ناحیه به دلیل کثرت گروه‌ها خدمات رسانی از طرف کمیته اصلی ناحیه و کمیته‌های فرعی به سختی صورت می‌گیرد و گاه امکان پذیر نیست و چاره کار را در تقسیم ناحیه دو خدماتی به ۲ ناحیه می‌دیدند.

آنها معتقد بودند به این شکل تعداد زیادی از اعضای باتجربه هم می‌توانند خدمت بگیرند و در ساختار خدماتی AA تجربه اندوزی کنند با توجه به شرایطی که پیش آمده بود و مشکلاتی که وجود داشت، در شورای منطقه این موضوع بررسی شد که با موافقت نمایندگان، برای برطرف کردن مشکلات ناحیه ۲ طرح تقسیم ناحیه به دو ناحیه مستقل در دستور کار قرار گرفت و تیمی متشکل از خدمتگزاران با تجربه مسئول این کار شدند و پس از بررسی‌های لازم و لحاظ کردن مرزبندی جغرافیایی در تاریخ دوم مرداد ماه سال ۹۵ برای ۲۹ گروه به شرح زیر فراخوان داده شد:

- سیزده گروه مشهد و حومه - دو گروه بیرجند
- دو گروه گناباد - چهار گروه تربت جام
- دو گروه فریمان - یک گروه شادمهر
- یک گروه بردسکن - یک گروه چمن آباد
- یک گروه هدایت آباد - یک گروه قلعه نو
- یک گروه تربت حیدریه

سپس در هشتم مرداد ماه سال ۹۵ اولین جلسه با حضور نمایندگان گروه‌های فوق برگزار و اساسنامه ناحیه تنظیم گردید.

دو روز بعد یعنی دهم مرداد ماه سال ۹۵ فراخوان انتخاب خدمتگزاران شورای ناحیه به گروه‌ها داده شد و در تاریخ پانزدهم مرداد ماه ۹۵ اولین جلسه‌ی ناحیه ۱۰ با ۲۹ گروه و انتخاب خدمتگزاران برگزار گردید.

نکته قابل توجه:

در دی ماه ۱۳۹۵ ناحیه ۱۶ تربت جام از ناحیه ۱۰ منفک گردید. همچنین در آذر ماه ۱۴۰۰ ناحیه ۱۹ به مرکزیت گناباد نیز از ناحیه ۱۰ منفک و آغاز به کار نمود.



در این خانه چه می گذرد؟



به لطف خداوند، سفیر خبرهای خوبی برای شما عزیزان هستیم. انجمن خانه‌ی ماست. خبرهای این خانه برای ما مهم است و با شنیدن خبرهای خوب اهالی این خانه، شگفت‌زده می‌شویم و ناخودآگاه خداوند را سپاسگزاری می‌کنیم... در صفحات پیش‌رو، خبرهای متنوعی خواهید دید که قطعا دربرگیرنده‌ی همه‌ی آنچه در نواحی مختلف ایران برگزار شده است، نخواهد بود. لذا از شما دوستان عزیز خواهشمندیم اخبار ناحیه‌ی خود را برای چاپ در شماره‌های آینده مجله ارسال کنید.

۱- در روز برگزاری نشست تاریخی یکصد و پنجاهمین جلسه‌ی شورای عمومی انجمن الکلی‌های گمنام ایران، دو ناحیه‌ی جدید به این شورا اضافه شدند.

خدمتگزاران ناحیه‌ی ۲۴ (بیرجند) ضمن پیگیری تفکیک شهر بیرجند از ناحیه‌ی ۱۹، اولین جلسه‌ی ساختار این ناحیه جدید را در تاریخ نهم تیر ۱۴۰۲ برگزار کردند. در این جلسه که با حضور نمایندگان ۶ گروه از آقایان و ۱ گروه از بانوان برگزار شد، اساسنامه‌ی ناحیه تنظیم و خدمتگزاران مختلف نیز فعالیت خود را آغاز کردند.

خادمین ناحیه ۲۵ (شهر کرمان) ضمن تفکیک از ناحیه‌ی ۹ اولین جلسه شورای ناحیه‌ی جدید خود را با ۱۵ گروه برگزار کردند. در این جلسه که شانزدهم تیر ماه ۱۴۰۲ برگزار شد، ۹ نفر از اعضای جلسات شهر کرمان به‌عنوان خدمتگزاران میز اداری و مسئولین کمیته‌های فرعی و رابطین به شورای منطقه انتخاب شدند.



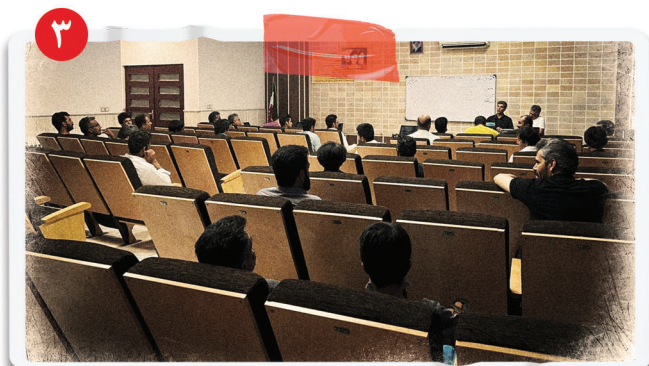
ناحیه ۲۵



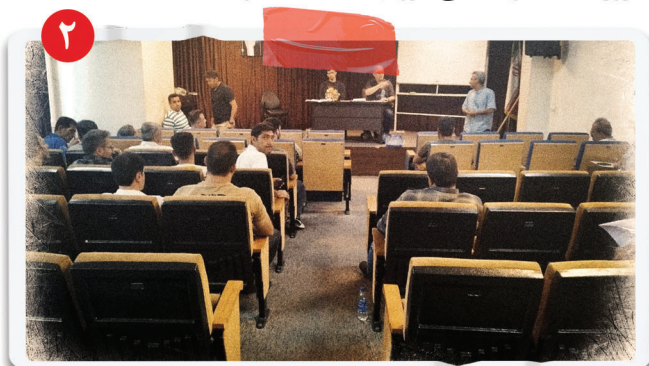
ناحیه ۲۴

۲- در شهر زاهدان، کارگاه شرح وظائف خدمتگزاران برگزار شد. در این جلسه‌ی کارگاهی که روز ۱۹ خرداد ۱۴۰۲ برگزار شد، نمایندگانی از گروه‌های مختلف آقایان شرکت کردند و ضمن استفاده از این کارگاه، به اهمیت خدمت در انجمن الکلی‌های گمنام ایران نیز صحنه گذاشتند.

۲- شورای خدماتی ناحیه ۸ (تهران) هشتاد و پنجمین جلسه‌ی شورای خدماتی این ناحیه را برگزار کردند. خدمتگزاران میز اداری و مسئولین کمیته‌های فرعی این ناحیه، ضمن ارائه گزارش فعالیت‌هایشان به بررسی مشکلات و ارائه‌ی راهکارهای مناسب پرداختند و در نهایت به ضرورت اتحاد و همدلی گروه‌های ناحیه‌ی فوّه، اشاره کردند.



۳



۲

۴- انبار نشریات AA منطقه‌ی ایران، جای سوزن انداختن ندارد!

به گزارش روابط عمومی انجمن الکی‌های گمنام ایران، انبار نشریات منطقه‌ی ایران در روزهای گرم مرداد ماه ۱۴۰۲ لبریز از نشریات جدید شد. این اتفاق مبارک و دلگرم کننده به واسطه‌ی چاپ مجدد اکثر کتابها و پنفلت‌های انجمن مجموعاً به تیراژ ۱۲۹/۰۰۰ مجلد رخ داد که نشان روشنی از استقبال اعضای انجمن الکی‌های گمنام ایران از مطالعه‌ی نشریات دارد.



۵- حوزه‌بندی کلید خورد

به گزارش روابط عمومی انجمن الکی‌های گمنام ایران، کارگاه آموزش حوزه بندی در ساختار خدماتی، در بیستمین روز از مرداد ماه ۱۴۰۲ برگزار شد.

این کارگاه با همت و همکاری خادمین نواحی ۱ و ۲ و ۱۰ و ۱۷ و همچنین کمیته‌ی کارگاههای منطقه‌ی ایران بصورت حضوری در مشهد و آنلاین در فضای فری کنفرانس برای کل کشور برگزار شد.



۶- برگزاری جلسه باز در پایتخت ایران؛ فرصتی برای آشنایی مردم با ما

به گزارش روابط عمومی انجمن الکی‌های گمنام ایران، خادمین ناحیه‌ی ۸ این انجمن در شهریورماه سال جاری یک جلسه‌ی باز برگزار کردند. این خبر می‌افزاید در راستای آشنایی بیشتر هموطنان عزیزمان در تهران خصوصاً مسئولین و همچنین خانواده‌های عزیزی که دارای عضو الکی هستند این جلسه باز برگزار شد.

شایان ذکر است این جلسه که اولین جلسه باز در سال ۱۴۰۲ در تهران به حساب می‌آید روز سه‌شنبه ۷ شهریورماه ۱۴۰۲ در سالن آمفی‌تئاتر سرای محله المهدی تهران برگزار شد.

۷- شماره هشتم مجله «مسیر هوشیاری» نایاب شد!

به گزارش روابط عمومی انجمن الکلی‌های گمنام ایران، مجله‌ی مسیر هوشیاری پس از ۴ سال انتشار، در هفته‌های اولیه‌ی انتشارش نایاب شد. این خبر می‌افزاید در اولین روز از انتشار شماره‌ی هشتم مجله که همزمان با برگزاری یکصد و چهل و نهمین شورای منطقه‌ی انجمن الکلی‌های گمنام ایران روی داد، رابطین نواحی مختلف ۶۰ درصد از شمارگان مجله را خریداری کردند که به نوبه‌ی خودش رکوردی معنادار بود. خدمتگزاران شما در کمیته‌ی مجله، ضمن سپاسگزاری از استقبال بی‌نظیر همه‌ی عزیزان خدمتگزار، آمادگی خود را جهت انتشار داستانها، مقالات و هرگونه پیشنهاد و انتقاد سازنده اعلام می‌دارند.



۸- جوایز برندگان مجله اهدا شد.

۱۲ نفر از خوانندگان شماره ۸ مجله‌ی مسیر هوشیاری، جایزه گرفتند! به گزارش روابط عمومی انجمن الکلی‌های گمنام ایران، ۱۲ نفر از اعضای این انجمن که جواب درست جدول مجله شماره ۸ مسیر هوشیاری را حدس زده بودند جوایز خود را از سردبیر این مجله دریافت کردند. شایان ذکر است در حالیکه قرار بود به ۱۰ نفر از خوانندگان مجله جایزه داده شود، به مناسبت برگزاری همایش تاریخی یکصد و پنجاهمین جلسه‌ی شورای عمومی انجمن الکلی‌های گمنام ایران، دو جایزه به مجموع جوایز اضافه شد که به زعم اعضای کمیته‌ی مجله، این کار باعث ماندگاری این روز مهم در حافظه‌ی اعضای انجمن خواهد شد. جایزه‌ی برندگان جدول شماره ۸ تندیس زیبایی از لوگوی مجله‌ی مسیر هوشیاری بود.



آمار بروز انجمن الکلی‌های گمنام ایران تا تاریخ ۱۴۰۲،۰۶،۳۱

تعداد نواحی خدماتی ۲۵	آقایان خدمتگزار گروه‌ها ۷۱۹۷	جلسات آقایان در هفته ۲۵۶۷	گروه آقایان ۴۶۳
خدمتگزاران در نواحی خدماتی ۳۰۰	بانوان خدمتگزار گروه‌ها ۳۰۲	جلسات بانوان در هفته ۶۲	گروه بانوان ۲۴
استانهای فعال ۲۴	کل خدمتگزاران گروه‌ها ۷۴۹۹	جلسات بسته در هفته ۲۶۲۹	کل گروه‌ها ۴۸۷
شهرستان‌های فعال ۹۶			

تعداد کل خدمتگزاران انجمن: ۷۸۲۴

تعداد جلسات باز: ۱





ما می‌کوشیم تا سوابق گسترده‌ای را ثبت کنیم که برای مورخان آینده ارزشمند خواهد بود. خیلی مهم است که منابع حقیقی به گونه‌ای در پرونده‌ها قرار گیرند که هیچ تحریف قابل توجهی صورت نگیرد. ما می‌خواهیم طی تمام تاریخی که در پیش داریم به گسترش این تفکر ادامه دهیم. «بیل دلیو»

بر اساس نیاز خدماتی، تأسیس کمیته‌ی بایگانی در تیرماه سال ۱۳۹۸ به تصویب نمایندگان شورای خدمات عمومی انجمن الکی‌های گمنام ایران رسید و اولین خدمتگزار آن در شهریور همان سال انتخاب و فعالیت خود را با کمترین امکانات موجود در دفتر مرکزی انجمن آغاز نمود. مأموریت کمیته‌ی بایگانی دفتر خدمات عمومی انجمن الکی‌های گمنام ثبت دائم فعالیت‌های انجمن الکی‌های گمنام است تا تاریخچه انجمن را در دسترس اعضای آن و دیگر محققان قرار دهد و بستری برای درک پیشرفت، اصول و سنت‌های انجمن فراهم آورد و مطالب مربوطه را از قبیل صورتجلسه‌های شورا، گزارش خدمتگزاران نواحی، سوابق مکاتبات با خارج از انجمن، نامه‌های وارده به انجمن، آثار غیر مکتوب، تصاویر و ... که برای انجمن اهمیت دارد را دریافت، طبقه بندی، فهرست بندی و نگهداری و محافظت نماید.

در حال حاضر برای تمام کمیته‌ها و مسئولین اداری شورای ایران و نیز نواحی خدماتی پرونده‌ی الکترونیکی و مکتوب موجود است به نحوی که با همکاری نمایندگان نواحی و خدمتگزاران شورای ایران، کمیته بایگانی با کسب تجربه و تجهیز امکانات مورد نیاز، پاسخگوی نیازهای خدماتی آنان می‌باشد.

بانک بنرهای دیجیتال معرفی انجمن و تصاویر و مستندات وقایع و همچنین نامه‌های صادره و وارده و صورتجلسه‌ی شورای نواحی و بیان فعالیت خدمتگزاران موجود و قابل بهره برداری است.

تدوین تاریخچه‌ی انجمن در ایران، تأمین نیازمندی فرم‌های مورد استفاده در سطوح مختلف انجمن (گروه، ناحیه و شورای ایران)، انتقال تجربه به نواحی برای تأسیس کمیته بایگانی و... از دیگر فعالیت‌های کمیته بایگانی می‌باشد. هم اکنون نواحی یک، دو، چهار، پنج، نه، یازده، سیزده و بیست دارای کمیته بایگانی هستند.



معرفی نشریه الکلی‌های گمنام بالغ می‌شود



وی ادامه می‌دهد: «موضوع این کتاب به نام الکلی‌های گمنام بالغ می‌شود مورد سوال است چون این عقیده را به مخاطب القا می‌کند که ما رشد کرده و قبلاً پختگی کامل را کسب کرده‌ایم.»

در واقع عبارت «الکلی‌های گمنام بالغ می‌شود» به معانی مختلفی از طرف ما تعبیر و استفاده می‌شود. تعریف این واژه به سادگی شامل قبول مسئولیت و مواجهه با آن به نحو احسن است. یعنی تمام سعی و تلاش تکیه بر خود و خداست.

در قسمتی از صفحه‌ی ۸۲ کتاب می‌خوانیم: «ما در اینجا خیابان لوئیس جمع شده‌ایم تا بیستمین سالگرد انجمن الکلی‌های گمنام را جشن بگیریم، ما در اینجا گرد آمدیم تا از خداوند تشکر کنیم چرا که او بسیاری از ما را از بندگی رهانید، ما اینجا هستیم تا به دوستان خود بگوییم آنها نیز در این معجزه بهبودی سهیم هستند و ما همه چیز خود را با آنها و با یکدیگر تقسیم می‌کنیم و می‌دانیم که لطف حق در میان ماست.»

کتاب «الکلی‌های گمنام بالغ می‌شود» برای اولین بار در سال ۱۹۵۷ توسط مؤسسه نشر وابسته به دفتر خدمات جهانی الکلی‌های گمنام منتشر شد. این کتاب تاریخچه مختصری است از انجمن الکلی‌های گمنام که توسط مؤسس انجمن، «بیل دلبیو» برای اعضای انجمن الکلی‌های گمنام و دوستانشان نوشته شده است.

بیل در مقدمه کتاب چنین آورده: محتوای کتاب پیش رو تمام کسانی را که علاقمند به تاریخچه انجمن و چگونگی شروع آن هستند مورد خطاب قرار می‌دهد به این ترتیب که چطور سه اصل «بهبودی»، «وحدت» و «خدمت» سیر تکامل را طی کرد و چطور انجمن پیام خود را به تمام دنیا ارسال کرد...

اولین قسمت کتاب شامل خلاصه‌ای از آیین و رسوم معروف به «سنت لوئیس» است که بر طبق این آیین اعضای گروه مورد پذیرش قرار گرفته و مسئولیت کامل کارها را بر عهده می‌گیرند.

قسمت دوم شامل بحث و گفتگو در خصوص چاپ و توسعه انجمن الکلی‌های گمنام است. در این بخش سه اصل «بهبودی»، «وحدت» و «خدمت» توسط «بیل دلبیو» جمع آوری و ارائه شده است.

قسمت سوم به معرفی دوستان انجمن اختصاص داده شده است که هر کدام از این افراد در زمینه‌های مختلف علمی شهرت دارند. به طور مثال دکتر «هری ام تیوت» که روانپزشک است. دکتر «دلبیو دلبیو بوار» عضو انجمن پزشکی آمریکا، پدر «ادوارد دولینگ» عضو انجمن عیسویون، دکتر «ساموئل ام شومیکر» اسقف کلیسا و «برنارد بی اسمیت» نماینده و رئیس سابق خدمت رسانی عمومی به الکلی‌های گمنام. این افراد در مورد ارتباط شان با الکلی‌های گمنام، نقش‌شان در توسعه این سیستم و آینده انجمن سخن گفته‌اند.

بیل در مقدمه کتاب اضافه می‌کند: به دلیل اهداف محدودی که این کتاب دنبال می‌کند بهتر است بدون مقدمه به سراغ اهداف انجمن برویم که شامل سه اصل «بهبودی»، «وحدت» و «خدمت» است که هر کدام به طور جداگانه جای بحث دارد با این حال بعضی از اعضای گروه ممکن است از بخش‌هایی که زودتر آنها را به توضیحات اولیه در مورد روش کار انجمن رهنمون می‌کند و با برنامه امروز بهبودی هم ارتباط بیشتری دارد استقبال کنند...



معرفی فیلم نام من بیل است



از دیگر نقاط عطف فیلم دیدار بیل و ایبی تاجر است، ایبی از دوستان بیل است که به سراغش می‌آید و به او می‌گوید که از طریق مذهب توانسته الکل را ترک کند، اما بیل خوشحال از اینکه شریکی برای میگزاری یافته لیوانی مشروب برای او میریزد، ایبی نمی‌نوشد و به او می‌گوید: من از طریق مذهب توانستم الکل را ترک کنم و خدا برایش کاری کرده است که خود قادر به انجامش نبوده است، این جمله احساسی را درون بیل زنده می‌کند؛ بیل در داستان خود درباره این اتفاق می‌گوید: متوجه شدم که رشد و نمو من می‌تواند از همان نقطه شروع شود و احتمال دارد بر روی پایه‌ای از تمایل باطنی آن چیزی را که در دوستم می‌دیدم در خود بسازم. آیا آن را به دست خواهیم آورد؟ مسلماً.

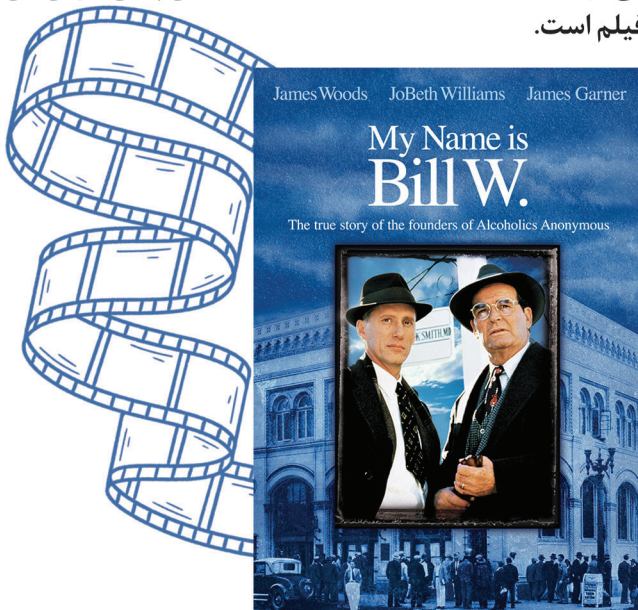
بیل پس از آخرین بستری شدن و تجربه روحانی پاک می‌شود. او سفری به اوهایو دارد، استیصال و وسوسه ای که به سراغش آمده در این بخش از فیلم به خوبی نشان داده می‌شود. او به دنبال شماره افراد الکلی می‌گردد و با دکتر باب که او هم مایوس از ترک است، فرصتی برای ملاقات می‌یابد. این ملاقات با حرکت دوربین از روی دست‌های بیل و دکتر باب (لحظه دست دادن) شروع می‌شود. دکتر باب در همان ابتدا به بیل می‌گوید تنها یک ربع به حرف‌هایش گوش می‌دهد، چرا که موعظه در او اثر ندارد اما بیل پاسخ می‌دهد که برای کمک به خودش آمده است نه او. این پاسخ بیل و همچنین همدلی آنها سبب گفتگو تا پاسی از شب می‌شود و در این جا بیل و دکتر باب متوجه می‌شوند که ملاقات و گفتگوی یک الکلی با الکلی دیگر آنها را از لحظات مرگبار وسوسه نجات می‌دهد در بخش پایانی فیلم، بیل به همراه لوئیس به یک جلسه در اوهایو می‌روند. اما کسی بیل را نمی‌شناسد. بیل از این اتفاق کمی ناراحت می‌شود اما در پایان جلسه مردی را می‌بیند که به تازگی الکل را ترک کرده و با او وارد گفتگو می‌شود، در حقیقت ورود یک تازه‌وارد به انجمن پایان خوش این فیلم است.

نام من بیل است؛ فیلمی تلویزیونی‌ست که در سال ۱۹۸۹ به کارگردانی دنیل پیترز (Daniel Petrie) و نویسندگی ویلیام جی بورشرت (William G. Borchert) و با بازی جیمز وودز (James Woods) جایز ویلیام (JoBeth Williams) و جیمز گارنر (James Garner) به ترتیب در نقش‌های بیل ویلسون، لوئیس همسر بیل و دکتر باب ایفای نقش می‌کنند. جیمز وودز برای بازی در نقش ویلسون برنده جایزه امی شد. فیلم دارای روایتی متداوم و پیوسته است.

فیلمنامه بازنویسی داستان واقعی (Biography) زندگی بیل ویلسون، بنیانگذار انجمن الکلی‌های گمنام است. چگونگی شکل‌گیری انجمن الکلی‌های گمنام و رشد بی‌نظیر اقبال عمومی جامعه جهانی از برنامه‌های ۱۲ گام، سازندگان این فیلم را ترغیب کرد که آن را بسازند. آنها پس از مطالعه و تحقیقات در این مورد، مدتی را با اعضای انجمن AA سپری کردند تا با رسم و رسوم و آئین‌های این انجمن آشنا شوند. در ابتدای فیلم ما شاهد موفقیت و شکست‌هایی هستیم که بیل با توجه به نوسانات اقتصادی ۱۹۲۹ تجربه می‌کند. دوران طلایی مصرف برای بیل زمانی است که او هیچ آگاهی به میزان مصرف خود ندارد و به هیچ وجه الکل را مانعی در مسیر خود نمی‌بیند بلکه می‌پندارد الکل نوشیدنی برای معاشرت است. بیل در ابتدا برای مصرف خود دلایلی می‌آورد. او پس از فراز و نشیب‌ها به مرور سیر نزولی سلامت و اخلاق را می‌گذراند. در میانه داستان رنجیده از مصرف و ناامید از ترک است. حال الکل روی زندگی، کار و شخصیت او تأثیر گذاشته است.

دکتر سیلک ورث به لوئیس در راهروی بیمارستان نکته اساسی را می‌گوید که الکلیسم یک بیماری است و در واقع نوعی عادت آلرژیک که ربطی به قدرت اراده و اخلاقیات ندارد و همچنین به این نکته اشاره می‌کند که دردهای این بیماران ذهنی است نه جسمی.

در سکانسی، لوئیس با حالتی مضطرب وارد گفتگو با بیل می‌شود او می‌گوید که نگران بیل است و از او می‌پرسد (چرا با خودت اینجوری می‌کنی؟) و پاسخ بیل در حالی مایوس نیز همین سوال است (من همه بعداظهر همین سوال و از خودم می‌پرسیدم...؟) در این دیالوگ عجز بیل و احساس تفاوت با انسان‌های عادی و همچنین نوشیدن برای یافتن حس شهامت به خوبی بیان می‌شود این دیالوگ در حقیقت یادآور جمله دکتر سیلک ورث است که: تنها دلیل ضعف ما در کنترل مشروب‌خواری، درست کنار نیامدن با زندگی و فاصله زیاد با واقعیات و مغز معیوب است.





شیوه های جدید خدمت در انجمن

فرار از خدمت!

حتماً می‌دانید که یکی از اصول روحانی برنامه صداقت است. بنابراین وقتی برای یک خدمت بلند می‌شوید و نماینده از شما سوال می‌کند: «آیا خدمت رها شده داشتید یا خیر؟» تو چشم‌های او زل بزنید و صادقانه بگویید: «بله! خدمت سربازی را نیمه کاره رها کرده و فرار کردم!» با این حرف گروه ممکن است تصور کند شما فرد خدمت گریز و غیر اصولی هستید پس ادامه بدهید: «البته با مشورت راهنما فرار کردم!»

خدمت با ترقه!

جلسات ظهر یکی از باحال‌ترین و با عشق‌ترین جلسه‌ها برای خدمت کردن است؛ چرا که اغلب اعضاء خواب هستند و شما می‌توانید برای اینکه گروه را متوجه ادامه جلسه کنید یکی از ترقه‌های چهارشنبه سوری را بیندازید وسط جلسه! در نظر داشته باشید برای حفظ جان‌تان هم که شده این خدمت را در گمنامی انجام بدهید!

ته سیگارهای معنوی!

تمیز کردن اطراف جلسه از ته سیگار یکی دیگر از خدمت‌های انجمن است. اگر ته سیگار بود که بود اگر نبود می‌توانید دو ساعت مانده به شروع جلسه یک پاکت سیگار بخرید و پشت در جلسه دود کنید و روی زمین خاموش کنید! بعد که داشتید ته سیگارها را جمع می‌کردید خوشحال باشید که هم خدمت می‌کنید و هم به سکوت جلسه می‌رسید!

هَل بدهید!

گرفتن دست تازه وارد هم از آن دست خدمت‌های با عشق است. تازه واردها اغلب‌شان به ته خط رسیده و کلی زمین خوردند. اگر تازه‌وارد به کلی زمین خورده پیدا کردید که بتوانید به او خدمت کنید و دست او را بگیرید که کردید، اگر نکردید یک تازه وارد را پیدا کنید و به صورت گمنام و طوری که کسی متوجه نشود او را هل داده و به زمین بیندازید و بعد دست او را بگیرید!

بخار کنید!

برخی از اعضاء که ۲۴ ساعت هم از پاک‌ی‌شان نگذشته در جلسه دماغ و سایر اعضای بدن‌شان را می‌خاراندند! حتماً هم می‌دانید که چرا خودشان را می‌خاراندند؟! توصیه می‌کنیم بروید کنار آنها نشسته و در امر خاراندن به آنها کمک کنید! درست است که این خدمت، خدمت ساختاری نیست اما خدمت که هست!



لامپ!

حتماً که نباید با الکل کله‌تان را داغ کنید. لامپ کم مصرف را به مدت نیم ساعت روی کله‌تان نگه دارید تا داغ شود. اگر مشکل مالی ندارید جنس بهتر هم هست، لامپ پر مصرف! به کسری از ثانیه کله‌تان را داغ می‌کند و ویار هم ندارد!



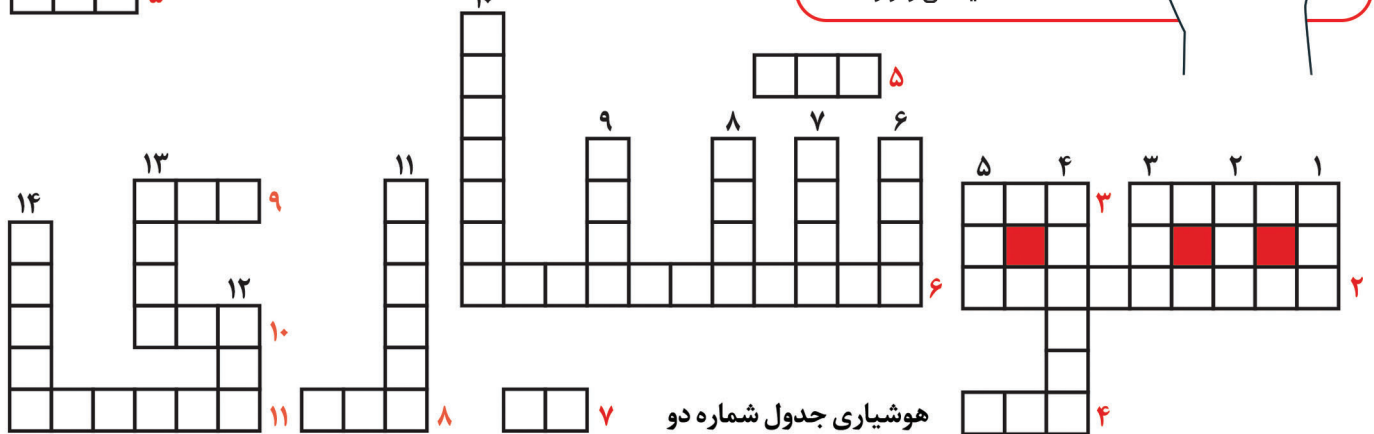
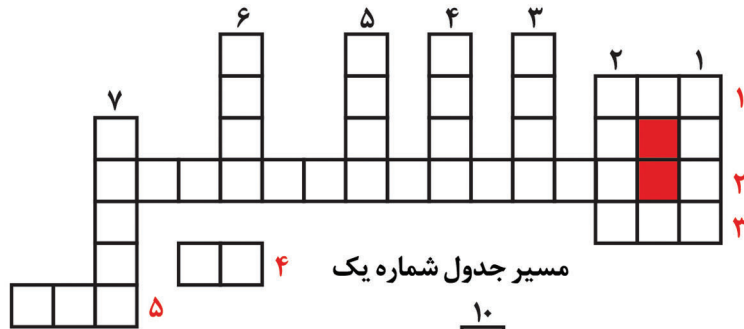


افقی | HORIZONTAL | هوشیاری - جدول شماره دو

۱- اولین شرط کاربردی برنامه، از اصول روحانی ۲- زوم، مشکلات و ترس‌ها در افکار الکی اینگونه پردازش می‌شود ۳- مقابل بد، همراه با بد وجودم به خدا می‌سپارم ۴- راه پیشنهادی ارتباط با خدا در قدم یازدهم ۵- یکی از مؤسسين انجمن ۶- از نام‌های زیبای خداوند در AA ۷- اولین کلمه داستان بیل، علامت بیداری ۸- ریشه بیماری الکلیسم ۹- از نواقص اصلی، زیاده‌خواهی ۱۰- جلسه بسته نیست ۱۱- مقابل بیماری، حاصل تغییر و کارکرد قدم‌ها

عمودی | VERTICAL

۱- درد و رنج ۲- پول ترکیه ۳- حاشیه نیست ۴- اراده و زندگیمان را به مراقبت ایشان می‌سپاریم ۵- جواب مثبت، آری ۶- شغل و تخصص دکتر باب ۷- نتیجه پرهیز از هرگونه ماده مخدر ۸- اولین شرط چگونگی عملکرد برای رسیدن به مقصد ۹- از توقع و خود خواهی به وجود می‌آید و بخش اعظم قدم چهار ۱۰- بررسی به مدل الکی‌های گمنام، بیلان ۱۱- اراده و زندگیمان را به این صفت خداوند می‌سپاریم، حفاظت، نگهداری ۱۲- نام یکی دیگر از مؤسسين انجمن ۱۳- ناتوان قدم یک ۱۴- اساس روحانی تمام سنت‌ها



افقی | HORIZONTAL | مسیر - جدول شماره یک

۱- محبت بی اندازه ۲- فصل یازدهم کتاب الکی‌های گمنام ۳- بانک قدیمی کودکان ۴- عدد فوتبالی ۵- تار و پود فاسد و شیطانی و یکی از بخش‌های قدم ۴

عمودی | VERTICAL

۱- همیشه به دنبال معشوق است و بلاکش ۲- از شهرهای ورامین ۳- راحت و ریلکس ۴- همان خسارت است ۵- اجتماع و هم‌اندیشی گروه‌های الکی ۶- التیام دردهای دیگران و از اصول روحانی قدم یازدهم ۷- شجاعت و نترسیدن

اسامی برندگان جدول شماره هشتم

- ۱- علی.ق. از مشهد
- ۲- محسن از مشهد
- ۳- سارا از مشهد
- ۴- مرتضی. ر. از مشهد
- ۵- مرتضی. ع. از مشهد
- ۶- محسن. م. از مشهد
- ۷- اکبر از گلبهار
- ۸- محمد رضا از مشهد
- ۹- همتی از مشهد
- ۱۰- احمد از سبزوار
- ۱۱- محمد از چناران
- ۱۲- حسینعلی. ر. از اراک



با تکمیل این جدول و ارسال آن به ده نفر از کسانی که پاسخ صحیح داده باشند، به قید قرعه جوایزی اهداء خواهد شد. از طریق راه‌های ارتباطی زیر با ما در تماس باشید:

۰۹۱۵۷۶۸۵۳۸۳ masir.houshyari@gmail.com





این در همیشه باز است...

یکی از ما...

شما یکی از ما هستید!

این ادعای ما شعار نیست و بارها سعی کرده‌ایم آن را ثابت کنیم. احتمالاً دوستان ما در کمیته‌ی پیام رسانی را دیده و صحبت‌هایشان را شنیده باشید. آنها نماینده‌ی ما هستند و به شما خواهند گفت چقدر جای تان در کنار ما خالیست ...

شما به محض اینکه تمایلی به عضویت در انجمن الکی‌های گمنام داشته باشید، یک نفر از ما و البته مهم‌ترین عضو ما خواهید بود و ما منتظر آن روز روشن خواهیم ماند. طلوع آن روز روشن به تمایل شما و تلاش ما بستگی دارد.

البته تلاش ما باید بیشتر باشد چرا که حضور مبارک شما در جلسات انجمن، تمام هدف ماست. بله، تمام هدف ما و هر آنچه زیاد یا کم از «انجمن الکی‌های گمنام» شنیده‌اید آشنایی با شماست. راستی، امیدواریم به زودی دردهای جسمی تان کمتر شود. در این انتظار روزها را به شب و شبها را به روز گره و راه را برای آمدن تان آب و جارو می‌زنیم.

ای آشنای دیر یافته، به خانه‌ی خودت دعوت شده‌ای و نامه‌ی دعوت دوستان انجمنی‌ات، همین صفحاتی است که تو در حال خواندن آن هستی ...

چه جذایبیتی در پیام‌رسانی دیدید؟

کسری د.

زمانی که در کمپ با حالی آشفته و پریشان بستری بودم، با وجود وضعیت دشواری که من و دیگر همدردهایم داشتیم، دوستان پیام رسان آمدند و با درک بالایی که داشتند باعث شدند من و همدردهایم صحبت‌های آنها را بهتر گوش کنیم زیرا آنها را از خود می‌دانستیم.

روزی که وارد جلسات شدید چه حسی داشتید؟

با دیدن کسانی که از لحاظ ظاهر و نوع صحبت‌هایشان، پیام‌هایی سرشار از عشق و امید را به من شکست خورده، انتقال می‌دادند، باور و امید در دل من زنده شد.

آیا حاضرید شما هم در آینده‌ای نزدیک

پیام رسان انجمن باشید؟

بله حتماً! باعث افتخارم است و بزرگترین هدفم این خواهد بود. ولی در ابتدا دوست دارم با آگاهی و شناخت کامل این کار را انجام دهم که با اشتباهی جزئی باعث خسارات جبران ناپذیری نشوم.

عاطفه س.

چه جذایبیتی در پیام‌رسانی دیدید؟

با چشمانم دیدم برای دیگران اتفاق افتاد، برای من نیز اتفاق خواهد افتاد.

روزی که وارد جلسات شدید چه حسی داشتید؟

جلسات برای من مثل روزنه‌ای در دل تاریکی بود که دنیای اطرافم را روشن کرد.

آیا حاضرید شما هم در آینده‌ای نزدیک پیام رسان انجمن باشید؟ به طور قطع.

حمیده ب.

چه جذایبیتی در پیام‌رسانی دیدید؟

صداقت بچه‌ها، سخنان ساده و بی آرایش و عشق و محبت آنها برایم جذاب بود.

روزی که وارد جلسات شدید چه حسی داشتید؟

حس صمیمیت، حال خوب و احساس تعلق

آیا حاضرید شما هم در آینده‌ای نزدیک پیام رسان انجمن باشید؟ بله حتماً.

فاطمه ج.

چه جذایبیتی در پیام‌رسانی دیدید؟

بچه‌های پیام‌رسان عالی بودند، وقتی برای پیام‌رسانی به کمپ آمدند من پیام آنها را گرفتم و وارد جلسه شدم.

روزی که وارد جلسات شدید چه حسی داشتید؟

خیلی حس عالی داشتم. خیلی خوشحالم وارد انجمن شدم، خداروشکر پاک هستم.

آیا حاضرید شما هم در آینده‌ای نزدیک پیام رسان انجمن باشید؟ بله خیلی دوست دارم.



عکس‌ها مربوط به مراکز اصلاحی و درمانی بانوان و آقایان می‌باشد.



سیامک.ن

- چه جذابیتی در پیام‌رسانی دیدید؟

من تقریباً ۸ سال در کمپ‌های مختلف بستری بوده‌ام، گاهی به عنوان بیمار ترک جسمی و گاهی به عنوان خدمتگزار.

سال‌ها بچه‌های پیام‌رسانی را می‌دیدم، بعضی از آنها را از قبل و بعضی را به واسطه بستری بودن در کمپ می‌شناختم، از همه لحاظ آنها تغییر کرده بودند از نظر گفتار، رفتار، نوع لباس پوشیدن و لبخندی که روی لبشان بود.

چند بار نشریات مختلف انجمن را به من هدیه دادند. دفعه آخر که برای پیام‌رسانی آمده بودند تقریباً کمپ تعطیل بود، رأس ساعت آمدند مثل همیشه. در را باز کردم و گفتم مرکز تعطیله و ما پنج نفر بیشتر نیستیم! گفتند اگر تمایل دارید ما با همان پنج نفر جلسه را شروع می‌کنیم.

- روزی که وارد جلسات شدید چه حسی داشتید؟

روزی که وارد جلسه شدم تنهایی، ترس و غرور را احساس می‌کردم. تصمیم گرفتم راهی که سال‌ها به من پیشنهاد می‌شد را برای یک بار تجربه کنم، هر روز به جلسه می‌رفتم و کم‌کم نور امید در دلم روشن می‌شد. دلم می‌خواست بچه‌های پیام‌رسانی را ببینم و به آنها بگویم تلاش شما جواب داد و من امروز در انجمن هستم.

- آیا حاضرید شما هم در آینده‌ای نزدیک پیام‌رسان انجمن باشید؟

بله از همان روزهای اول راهنما انتخاب کردم و راهنمای من عضو فعال کمیته‌ی پیام‌رسانی بود، من به واسطه ایشان با این کمیته آشنا شدم و امروز به لطف خدا ۸ سال و ۷ ماه است که در انجمن هوشیارم و تقریباً ۸ سال است که عضو کمیته‌ی پیام‌رسانی هستم و تمام تلاشم این است که هیچ دوست همدردی جوانیش را مثل من بخاطر اعتیاد تباہ نکند.

شما هم می‌توانید برای ما بنویسید.

خود را با اسم کوچک و حرف اول فامیلی معرفی کنید.

- چه جذابیتی در پیام‌رسانی دیدید؟

- روزی که وارد جلسات شدید چه حسی داشتید؟

- آیا حاضرید شما هم در آینده‌ای

نزدیک پیام‌رسان انجمن باشید؟



فاطمه.ث

- چه جذابیتی در پیام‌رسانی دیدید؟

پیام‌رسان از معجزات و از نگاه خداوند بعد از پاکی صحبت می‌کرد، با خودم فکر کردم که من هم اگر پاک باشم حتماً نگاه خداوند شامل حال زندگی من هم می‌شود.

- روزی که وارد جلسات شدید چه حسی داشتید؟

حس خوبی بود با آغوش باز من را پذیرفتند. واقعاً آرامش را حس کردم. خیلی خوشحال بودم که همدردهای خودم را می‌دیدم.

- آیا حاضرید شما هم در آینده‌ای نزدیک پیام‌رسان انجمن باشید؟ بله، با کمال میل.

لیلی.ح

- چه جذابیتی در پیام‌رسانی دیدید؟

حس همدردی که داشتند و دوستان جدیدی که پیدا کردم تشویق خوبی بود، تجربه‌ای که تا به حال نداشتم.

- روزی که وارد جلسات شدید چه حسی داشتید؟

حس تغییر زیبا ...

- آیا حاضرید شما هم در آینده‌ای نزدیک پیام‌رسان انجمن باشید؟

بله حتماً با کمال میل. با محبت و عشق کامل این کار را انجام خواهیم داد، برای من باعث افتخار است و خداوند به من در این راه کمک خواهد کرد.

فاطمه.الف

- چه جذابیتی در پیام‌رسانی دیدید؟

من پیام‌انجمن را سال‌ها پیش گرفتم ولی چون نمی‌خواستم پاک بمانم چند سال طول کشید تا به یک سال پاکی رسیدم.

- روزی که وارد جلسات شدید چه حسی داشتید؟

حس خوبی داشتم و از صمیم قلب دوست داشتم پاک بمانم مثل بقیه اعضای انجمن.

- آیا حاضرید شما هم در آینده‌ای نزدیک پیام‌رسان انجمن باشید؟ بله

مریم.ب

- چه جذابیتی در پیام‌رسانی دیدید؟

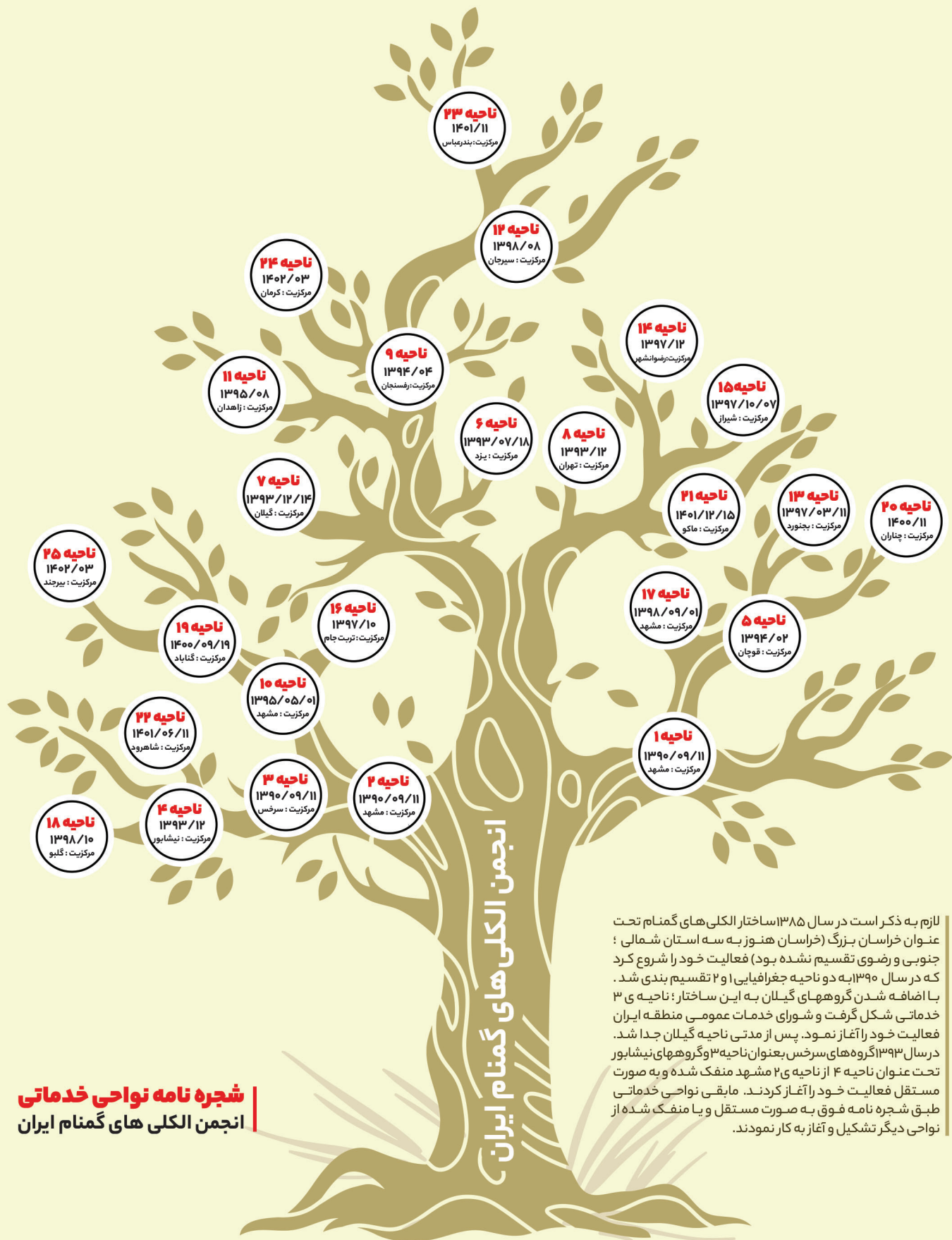
به من امید داد که من هم دوباره به آرامش می‌روم و می‌توانم برای خواسته‌هایم تلاش کنم.

- روزی که وارد جلسات شدید چه حسی داشتید؟

اول حس غریبی داشتم ولی بعد با تجربه بچه‌ها امیدم بیشتر شد.

- آیا حاضرید شما هم در آینده‌ای نزدیک پیام‌رسان انجمن باشید؟

البته، دوست دارم همان عشق و آغوشی که از اعضای قدیمی گرفتم را به دیگران انتقال بدهم.



انجمن الکی های گمنام ایران

لازم به ذکر است در سال ۱۳۸۵ ساختار الکی های گمنام تحت عنوان خراسان بزرگ (خراسان همنوز به سه استان شمالی؛ جنوبی و رضوی تقسیم نشده بود) فعالیت خود را شروع کرد که در سال ۱۳۹۰ به دو ناحیه جغرافیایی ۱ و ۲ تقسیم بندی شد. با اضافه شدن گروه های گیلان به این ساختار؛ ناحیه ی ۳ خدماتی شکل گرفت و شورای خدمات عمومی منطقه ایران فعالیت خود را آغاز نمود. پس از مدتی ناحیه گیلان جدا شد. در سال ۱۳۹۳ گروه های سرخس بعنوان ناحیه ۳ و گروه های نیشابور تحت عنوان ناحیه ۴ از ناحیه ی ۲ مشهد منفک شده و به صورت مستقل فعالیت خود را آغاز کردند. مابقی نواحی خدماتی طبق شجره نامه فوق به صورت مستقل و یا منفک شده از نواحی دیگر تشکیل و آغاز به کار نمودند.

شجره نامه نواحی خدماتی
انجمن الکی های گمنام ایران



آن دسته از خدمات انجمن که از همه حیاتی‌تر هستند و کمتر از همه شناخته شده‌اند، خدماتی است که ما را قادر می‌سازند به صورت یک مجموعه عمل کنیم؛ دفتر خدمات عمومی، مؤسسه خدمات جهانی انجمن، مؤسسه گریپ واین انجمن و هیئت امنای ما، که به لحاظ قانونی با عنوان شورای خدمات عمومی انجمن الکی‌های گننام شناخته می‌شوند، از این دست خدمات هستند. وحدت جهانی ما و بخش اعظم رشد ما از زمان پیدایش انجمن، به طور مستقیم حاصل مجموعه این فعالیت‌های حیات بخش است.